

سرگردانی امت اسلام، عامل سرگردانی امام حسین علیه السلام

آنچه در روز دهم محرم سال شصت و یک هجری در کربلا حاصل شد، تأکید می‌کند که امت اسلامی بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به عصر جاهلیت برگشتند.

مهم‌ترین و بارزترین نمونه این بازگشت، کشتن امام حسین علیه السلام و بالا بردن سر مبارکش بر نیزه و اسیر کردن وصی چهارم از اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله علی بن الحسین علیه السلام و کشاندن ایشان به شام، آن هم با دست‌های زنجیر شده است. آنچه این امت بر سر اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند کامل‌کننده اعمالی بود که بنی اسرائیل بر سر پیامبر خود آورده بود؛ البته اگر ننگین‌تر و بدتر از آن نباشد!

سید احمد الحسن، کتاب «سرگردانی یا راه به سوی خدا»، مبحث گسترش فکری نهضت اسلامی



نماز و روزه در قطب

قسمت پنجم

ظهور ایثار حقیقی در دشت کربلا

قسمت اول

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی

قسمت سوم

تکامل هوش مصنوعی

قسمت دوم

نام او را ببریم یا نبریم؟!

قسمت پایانی

نانسونا؛ مادر گریان بردموزی

روشنگری درباره رمزگونه بودن روایات اهل بیت علیهم السلام با تأکید بر روایات مهدیین

قسمت دوم

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پیام آخرت

فهرست



- نام اورا ببریم یا نبریم؟! قسمت سوم..... ۳
- روشنگری دربارهٔ رمزگونه بودن روایات اهل بیت (علیهم السلام) با تأکید بر روایات در زمینه مهدیین و مهدی اول قسمت دوم..... ۵
- تکامل هوش مصنوعی قسمت دوم..... ۱۲
- سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی قسمت سوم..... ۱۵
- ظهور ایثار حقیقی در دشت کربلا قسمت اول..... ۱۹
- نانسونا؛ مادر گریان بردموزی..... ۲۲
- احکام تطبیقی، نماز و روزه در قطب قسمت پنجم..... ۲۳

هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۳۲، جمعه ۲۱ مرداد ۱۴۰۱،
۱۴ محرم ۱۴۴۴، ۱۲ اوت ۲۰۲۲
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام

نام او را ببریم یا نببریم؟!

جلوهای از علم سید یمانی در جمع روایات متشابه و متعارضی که صدها سال محل اختلاف نظر علمای شیعه بوده است!

اقسمت سوم (پایانی)

دسته سوم روایاتی است که از جایز نبودن بردن نامش صحبت کرده و علت آن را خوف و تقیه از دشمنان می دانند.

- روایت اول: «عن علي بن محمد، عن أبي عبد الله الصالحی قال: سألتني أصحابنا بعد مضي أبي محمد عليه السلام أن أسأل عن الاسم والمكان، فخرج الجواب: إن دللتهم على الاسم أذاعوه وإن عرفوا المكان دلوا عليه.» ابو عبدالله صالحی می گوید: پس از درگذشت امام عسکری عليه السلام، برخی از شیعیان از من خواستند درباره نام و مکان او سؤال کنم؛ پس این طور جواب آمدم: «اگر شما آنان را بر اسم (نشانه) من آگاه سازید، آن ها آن را فاش می سازند، و اگر مکان (من) را بدانند، به سوی آن راه می یابند.» وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۰

شیخ حر عاملی پس از نقل این حدیث می نویسد: «این بر این دلالت دارد که نهی [از بردن نام] به خوف و مفسده دار بودن بستگی دارد.»

- روایت دوم: «وعن محمد بن عبد الله ومحمد بن يحيى جميعا، عن عبد الله بن جعفر الحميري عن محمد بن عثمان العمري في حديثه أنه قال له: أنت رأيت الخلف؟ قال: اي والله إلى أن قال: قلت: فالاسم، قال: محرم عليكم أن تسألوا عن ذلك، ولا أقول هذا من عندي

فليس لي أن أحلل ولا أحرم، ولكن عنه عليه السلام فان الامر عند السلطان، ان أبا محمد مضى ولم يخلف ولدا إلى أن قال: وإذا وقع الاسم وقع الطلب، فاتقوا الله وامسكوا عن ذلك.» در حدیثی حمیری به محمد بن عثمان (سفیر دوم) گفت: تو خلف و جانشین امام عسکری عليه السلام را دیدی؟ او در پاسخ گفت: بله به خدا قسم [تا آنجا که گفت:] گفتم: نامش؟ گفت: بر شما حرام است درباره آن سؤال کنید و این را از خودم نمی گویم؛ چرا که من نمی توانم حلال و حرام کنم. این حکم از ایشان عليه السلام است؛ پس نزد سلطان این چنین است که امام عسکری درگذشته و فرزندی به جا نگذاشته [تا آنجا که گفت:] هرگاه نام مطرح شود، جان او به خطر می افتد؛ پس از خدا بترسید و از آن خودداری کنید.» وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۰

شیخ حر عاملی پس از نقل این حدیث نیز می نویسد: «این حدیث به روشنی بر این دلالت دارد که وجه نهی، تقیه و خوف است.»

- روایت سوم: علي بن عاصم الكوفي يقول: خرج في توقيعات صاحب الزمان: «ملعون ملعون من سمانی في محفل من الناس» امام مهدی عليه السلام فرمود: ملعون است ملعون است کسی که در جمعی از مردم، نام مرا ببرد. کمال الدین، ص ۴۸۲

علی بن عیسی آرلی، ذیل این روایت می نویسد:

سید احمد الحسن:

علم حجت، آن گونه که بیان نمودم، وحیی همیشگی است که از سوی خداوند به حجت اوست، درباره همه چیزهایی که انسانیت برای رهایی و شناخت حق و شناخت آنچه خداوند از انسان ها می خواهد، به آن نیازمند است.
(عقاید اسلام، مبحث علم خلیفه خداوند در زمین)

من آن را به کسی گفته بودم مسلماً به تو می‌گفتم. تو از چیزی مرا پرسش می‌کنی که اگر بنی فاطمه او را بشناسد حرص ورزند که او را تکه‌تکه کنند.» غیبت نعمانی، ص ۳۰۰

بررسی روایات دسته سوم:

روایات این دسته به امام مهدی علیه السلام انصراف دارد، و دلیل نهی از بردن نامش را خوف و تقیه از دشمنان می‌داند؛ پس هنگامی که زمان خوف و تقیه تمام شد نهی از بردن نامش نیز تمام می‌شود.

بله، روایت آخر ناظر به مهدی اول است؛ چراکه امام باقر علیه السلام، از بردن نام او به صورت مطلق خودداری کرده، و این جزو روایات دسته دوم است که می‌گوید تا زمان ظهور یا خروجش، نام او برده نمی‌شود؛ البته نام مهدی اول در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است، اما صراحتاً به عنوان قائم یا صاحب الامر نیامده است؛ بلکه مثلاً به عنوان یکی از انصار امام مهدی علیه السلام بیان شده است (من البصره احمد) یا به گونه‌ای آمده که مخاطب گمان کند مقصود از آن، امام مهدی علیه السلام است؛ و همه این‌ها به خاطر حفاظت از این سرّ عظیم بوده است. به علاوه، بنی فاطمه (سادات) با امام مهدی علیه السلام چه کار دارند؟!

آن‌ها امام مهدی علیه السلام را می‌شناسند و رسول خدا صلی الله علیه و آله از او خبر داده؛ پس معنای کلام امام باقر علیه السلام چیست؟! بنابراین این روایت ناظر به مهدی اول علیه السلام است... چنان که در بسیاری از روایات منظور از صاحب الامر، مهدی اول است؛ این روایت نیز از همین قبیل است...

دسته چهارم، روایاتی است که از بردن نامش از سوی ائمه یا یکی از اصحابشان در مواضع متعدد خبر می‌دهد، آن هم بدون اینکه ائمه از آن نهی کنند.

- روایت اول: «عن محمد بن ابراهیم الکوفی ان أبا محمد الحسن بن علي العسكري عليه السلام بعث إلى بعض من سماه شاة مذبوحة وقال: هذه من عقیقة ابني محمد.» «محمد بن ابراهیم می‌گوید امام عسکری برای برخی افراد که نامشان را برایم گفت گوسفند ذبح شده‌ای فرستاد و فرمود این عقیقه فرزندم محمد است.» کمال الدین، ص ۴۳۲

- روایت دوم: «ولد لأبي محمد عليه السلام مولود فسماه

«عجیب است که شیخ طبرسی و شیخ مفید (رحمهما الله) گفته‌اند: بردن نام و کنیه‌اش جایز نیست و سپس می‌گویند: نامش نام پیامبر و کنیه‌اش کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ و این دو بزرگوار گمان کردند که نام و کنیه او برده نشده، و این عجیب است؛ چیزی که من آن را می‌بینم این است که منع کردن از این کار، فقط برای زمان خوف و تقیه بوده که در جست‌وجو و تعقیب امام بودند؛ اما اکنون خیر، و خداوند دانای‌تر است.»

- روایت چهارم: محمد بن عثمان العمري قدس الله روحه يقول: خرج توقيع بخط أعرife «من سماني في مجمع من الناس باسمي فعليه لعنة الله» «محمد بن عثمان (سفر دوم) می‌گوید: توقیعی با دستخطی که آن را می‌شناختم صادر شد با این مضمون: کسی که در جمعی از مردم، نام مرا ببرَد لعنت خداوند بر او باد.» کمال الدین، ص ۴۸۳

- روایت پنجم: عن أبي الخالد الكابلي، قال: «لما مضى علي بن الحسين عليه السلام دخلت علي محمد بن علي الباقر عليه السلام فقلت له: جعلت فداك، قد عرفت انقطاعي إلى أبيك وأنسي به ووحشتي من الناس. قال: صدقت يا أبا خالد فترید ماذا؟ قلت: جعلت فداك، لقد وصف لي أبوك صاحب هذا الأمر بصفة لو رأيت في بعض الطرق لأخذت بيده. قال: فترید ماذا، يا أبا خالد؟ قلت: أريد أن تسميه لي حتى أعرife باسمه. فقال: سألتني والله يا أبا خالد عن سؤال مجهد، ولقد سألتني عن أمر ما كنت محدثاً به أحداً، ولو كنت محدثاً به أحداً لحدثتك، ولقد سألتني عن أمر لو أن بني فاطمة عرفوه حرصوا على أن يقطعوه بضعة بضعة» «هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام درگذشت من خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم تو می‌دانی که من جز پدرت کسی را نداشتم و انس مرا با او و وحشت مرا از مردم می‌دانی. فرمود: راست می‌گویی ای اباخالد، ولی چه می‌خواهی بگویی؟ عرض کردم: فدایت شوم، پدرت صاحب این امر را به گونه‌ای برایم توصیف کرده بود که اگر در راهی او را می‌دیدم حتماً دستش را می‌گرفتم. فرمود: دیگر چه می‌خواهی بگویی ای اباخالد؟ عرض کردم: می‌خواهم نام او را برایم بگویی تا او را به نامش بشناسم. فرمود: به خدا سوگند ای اباخالد سؤال زحمت‌انگیز و مشقت‌آوری از من پرسیدی و از امری از من سؤال کردی که [هرگز آن را به هیچ‌کس نگفته‌ام و] اگر

سید احمد الحسن:

هر حجتی کتاب خود را و شناخت مخصوص به خود و مردم زمانش را و آنچه آن مردم به آن نیازمندند داراست.

(عقاید اسلام، مبحث علم خلیفه خداوند در زمین)



محمد بن علی بن موسی، «امام صادق علیه السلام» فرمود: امام پس از من فرزندانم موسی است، و آن جانشین منتظر، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی موسی است، کمال الدین، ص ۳۳۴

بررسی روایات دسته چهارم:

این روایات بر بردن نام امام مهدی علیه السلام از سوی ائمه یا اصحابشان دلالت دارد، و چنانچه نهی از بردن نام امام مهدی علیه السلام، مطلق و بدون قید زمان بود، ائمه نام او را نمی بردند؛ چنان که امام باقر علیه السلام در روایت آخر از دسته سوم، نام صاحب الامر (مهدی اول) را نبرد. و از اینجا روشن می شود که نهی از بردن نام تا ظهور یا خروج، ناظر به مهدی اول بوده و نهی از بردن نام در شرایط خوف و تقیه، ناظر به امام محمد بن الحسن علیه السلام است که محدود به زمانی معین است.

از همین جهت است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مردی از فرزندانم در آخرالزمان خروج می کند که چهره ای سفید مایل به سرخی و شکمی فراخ و ران های عریض و شانه هایی پهن دارد و به کمرش دو خال دارد؛ خالی به رنگ بدنش و دیگری شبیه خال پیامبر ﷺ است؛ برای او دو نام است، نامی مخفی می شود و دیگری آشکار می شود؛ پس آن نام مخفی احمد و نام آشکار محمد است...» کمال الدین، ص ۶۵۳

شیخ حیدر زبیدی در توضیح این روایت می گوید: «منظور از اسم، نام است و نه خود شخص با جسمش، و اسم آشکار یعنی نام امام محمد بن الحسن که نامی است که برای همه مشخص است و اهل بیت علیهم السلام به آن اشاره کرده اند و پنهانش نکرده اند؛ اما نام پنهان همان نامی است که در ابتدای آشکارشدنش، امر امام محمد بن الحسن با آن ظهور پیدا می کند، که آن نام وصی اوست؛ یعنی امام در ابتدای ظهور امرش با وصی اش ظاهر می شود، که او همان احمد است؛ همچنان که در وصیت رسول خدا ﷺ آمد، و او اول المؤمنین است؛ یعنی احمد فرزند امام مهدی، با در نظر گرفتن اینکه اهل بیت اشاره کرده اند که اگر امر در مرد یا فرزندان او ظاهر شود، انکارش سزاوار نیست...» الیمانی حجة الله، ص ۸۰

برگرفته از کتاب گفت و گوی داستانی درباره دعوت یمانی، ج ۲، نوشته دکتر شیخ عبدالعالی منصوری

محمد، و عرضه علی أصحابه يوم الثالث وقال: هذا صاحبکم من بعدي وخليفتي عليكم وهو القائم...» برای امام عسکری علیه السلام فرزندی به دنیا آمد که او را محمد نامید و در روز سوم او را به اصحابش نشان داد و فرمود: این صاحب شما پس از من و خلیفه من بر شماست و او قائم است، کمال الدین، ص ۴۳۱

- روایت سوم: «...لما حملت جارية أبي محمد عليه السلام قال: ستحملين ولدا واسمه محمد وهو القائم من بعدي.» هنگامی که کنیز امام عسکری باردار شد، امام علیه السلام فرمود: فرزندی را باردار خواهی شد که نامش محمد است و او قائم بعد از من است، کمال الدین، ص ۴۰۸

- روایت چهارم: «عن أبومحمد الحسن بن علي عليه السلام في الخبر الذي روي عن آبائه عليه السلام: أن الأرض لا تخلو من حجة لله على خلقه إلى يوم القيامة، وإن من مات ولم يعرف إمام زمانه مات ميتة جاهلية. فقال: «إن هذا حق كما أن النهار حق.» ف قيل له: يا ابن رسول الله، فمن الحجة والإمام بعدك؟ فقال: «ابني محمد هو الإمام والحجة بعدي، من مات ولم يعرفه مات ميتة جاهلية...» امام عسکری علیه السلام ضمن روایتی از پدرانش فرمود: زمین تا روز قیامت از حجت خداوند بر خلقش خالی نمی شود، و همانا کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. این حق است، آن چنان که روز، حق است؛ پس گفته شد ای فرزند رسول خدا ﷺ، پس از تو حجت و امام کیست؟ فرمود: فرزندانم محمد، همان امام و حجت پس از من است؛ کسی که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است... بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲

- روایت پنجم: «عن جابر بن عبد الله عن فاطمة عليها السلام انه وجد معها صحيفة من درة فيها أسماء الأئمة من ولدها فقرأها إلى أن قال: أبو القاسم محمد بن الحسن حجة الله على خلقه القائم، أمه جارية اسمها نرجس.» جابر، صحیفه حضرت زهرا علیه السلام را دید که داخل آن نام امامان از نسل او آمده بود؛ پس آن را خواند تا آنجا که گفت: أبو القاسم محمد بن الحسن قائم، حجت خداوند بر خلق و مادرش کنیزی است که نام او نرجس است. کمال الدین، ص ۳۰۵

- روایت ششم: «...فقال: الإمام بعدي ابني موسى، والخلف المأمول المنتظر محمد بن الحسن بن علي بن

سید احمد الحسن:

فضیلت و برتری [خلیفه الهی] این است که چیزی را بداند که مردم نمی دانند؛ و این موضوع فقط با وحی در لحظات شبانه روز امکان پذیر است. همه مردم به این علم نیازمندند تا رهایی یابند؛ در حالی که او به هیچ یک از مردم زمانش نیازمند نیست؛ دقیقاً مانند وضعیّت آدم و فرشتگان. (عقاید اسلام، مبحث علم خلیفه خداوند در زمین)

روشنگری درباره رمزگونه بودن روایات اهل بیت (علیهم السلام) با تأکید بر روایات در زمینه مهدیین و مهدی اول

اقسمت دوم

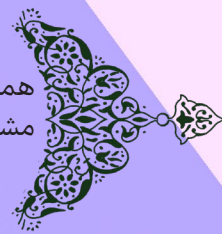
به قلم: نعیم احمدی

در شماره قبلی مقاله، توضیح داده شد که آنچه سید احمدالحسن درباره مهدیین دوازده گانه پس از امام مهدی (عج) و نقش مهدی اول از این مهدیین، پیش از ظهور امام مهدی (عج) بیان کرده، بدیع محسوب می شوند؛ اما این جدید بودن نباید بهانه انکار دعوت سید احمدالحسن قرار بگیرد؛ زیرا قضیه مهدیین و مهدی اول از اسرار الهی بوده است و اهل بیت (علیهم السلام) تعمداً، بیان امر آنان را به گونه ای بیان کرده اند که افشای حقیقت آن ها در آخر الزمان و توسط یمانی صورت بگیرد؛ به این منظور ابتدا روایاتی را از ائمه نقل کردیم که نشان می داد خداوند اسراری درباره دین را در سینه خلفای خود و اولیایش نهاده است و آنان مأمور به فاش کردن آن نیستند، مگر اینکه «زمان مناسب» و «وجود افرادی که اهلیت دریافت اسرار را داشته باشند» فراهم شود، و نشان دادیم گرچه امامت دوازده امام اکنون نزد شیعیان از اسرار الهی محسوب نمی شود، اما در عصر ائمه از اسرار تلقی می شده است. در این مقاله، شواهدی را ذکر خواهیم کرد مبنی بر اینکه از نگاه آموزه های اهل بیت (علیهم السلام)، درباره قائم آل محمد (عج) اسراری وجود دارد که تا زمان ظهور ایشان فاش نخواهد شد.

سید احمدالحسن:

همان طور که از معصومین (علیهم السلام) روایت شده است «متشابه چیزی است که بر جاهل به آن مشتبه می شود» و آیات محکم، ام الکتاب هستند. ام (مادر): چیزی است که از آن زاده می شود و به آن بازمی گردد؛ به عبارت دیگر «ام» همان اصل است.

(متشابهات، جلد ۱، پرسش ۱۹)



اسرار مربوط به قائم و افشای آن در آخر الزمان

فرمود: «اشکالی در این نیست که این را برای تو اظهار کنم؛ غیر از [خوف] اینکه بروی و آن را از من بازگو کنی. بله، من همانم.» تا آنجا که آن حضرت دوازده نام را برای من برشمرد و سپس سکوت فرمود. من پرسیدم: بعد از آن چه کسی؟ آن حضرت فرمود: «برای تو همین کافی است.» (الغیبة نعمانی، ص ۵۳)

این روایت نشان می دهد امام صادق (ع) معاذ بن کثیر را شایسته این می دانسته که نام تمام دوازده امام را به او بگوید و با اینکه معاذ بن کثیر از امام (ع) درخواست می کند نام بقیه را بگوید، امام به او می فرماید برای تو کافی است. از این پاسخ امام (ع)، تلویحاً می توان برداشت کرد که امامان دیگری نیز هستند، اما امام ضرورت نمی دیده آن را برای معاذ بیان کند؛ چرا که این قضیه از اسرار الهی بوده است و صلاح نبوده در آن زمان، به صورت واضح برای هر شیعه ای بیان شود؛ بلکه ائمه (ع) قضیه مهدیین را نه بر هر شیعه ای، بلکه فقط برای برخی از آن ها بیان می کردند و گرچه در روایات متعددی، به آمدن مهدیین و عالم رجعت بعد از امام مهدی (ع) تصریح شده، اما فهم تفصیل آن نیازمند رمزگشایی از روایات بوده است.

در روایات نیز صراحتاً تأکید شده که بیان برخی امور به خود قائم (ع) سپرده شده است و تا پیش از آن، اهل بیت (ع) از بیان آن خودداری می کرده اند؛ اموری مانند جزئیات اینکه بعد از قائم چه می شود؟ آیا مهدیین می آیند یا رجعت می شود؟ آیا مهدیین، یعنی نسل امام مهدی (ع) فرزندان بی واسطه ایشان اند یا فرزندان با واسطه؟ نام خاص تک تک مهدیین و نام یمانی چیست؟ حکومت مهدیین چه نسبتی با رجعت ائمه (ع) دارد؟ کدام یک از مهدیین افضل هستند؟ هریک چند سال حکومت می کنند؟ وقایع دوران هریک چه خواهد بود؟ و ...

- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: قُلْتُ لِعَلِيِّ (ع) يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي بِمَا يَكُونُ مِنَ الْأَخْدَاتِ بَعْدَ قَائِمِكُمْ قَالَ يَا ابْنَ الْحَارِثِ ذَلِكَ شَيْءٌ ذِكْرُهُ مُؤَكَّلٌ إِلَيْهِ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُخْبِرَ بِهِ إِلَّا الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ (ع). عبدالله بن حارث می گوید: از

در روایات، تصریح شده که امر قائم از غیبت ایشان گرفته و حکمت آن (کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۲) [۱] تا کیفیت ظهورشان و آنچه بعد از ایشان اتفاق می افتد دارای اسرار است؛ اسراری که خود قائم آن ها را افشا خواهد کرد، در نتیجه برای مردم، جدید و تازه به نظر می رسد! - قَالَ امير المؤمنين علي (ع): مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ أَنَا أَفْتَحُهُ وَ مَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ الْقَائِمُ (ع) يَخْتُمُهُ. امیر مؤمنان علی (ع) فرمودند: «هیچ علمی نیست مگر آنکه من آن را گشودم و هیچ سری نیست مگر اینکه قائم آن را ختم می کند.» [۲] (تحف العقول، ص ۱۷۱) - معاذ بن کثیر از امام صادق (ع) نقل کرده که آن حضرت فرمود: «وصیت از آسمان بر رسول خدا (ص) به صورت نوشته سر به مهر نازل شد و بر آن حضرت هیچ نامه سر به مهری جز وصیت نازل نشد؛ پس جبرئیل گفت: ای محمد این وصیت تو در میان امت توسل راجع به اهل بیت. رسول خدا (ص) پرسید: ای جبرئیل، کدام اهل بیت؟ جواب داد: بزرگوارشان پیش خدا و فرزندان او تا وارث علم نبوت تو پیش از ابراهیم باشد؛ و بر آن وصیت چندین مهر بود؛ پس علی (ع) مهر اول را گشود و آنچه به آن مأمور بود انجام داد؛ پس از او حسن (ع) مهر دوم را گشود و آنچه به آن مأمور بود انجام داد؛ سپس مهر سوم را حسین (ع) گشود و در آن چنین یافت که پیکار کن و بکش و کشته شو، و همراه با گروهی برای شهادت به در آی، برای آنان جز به همراهی تو شهادتی نخواهد بود (مقدر نشده)؛ پس آن حضرت چنان کرد؛ سپس آن را به علی بن حسین (ع) تحویل داد و درگذشت و علی بن حسین (ع) مهر چهارم را گشود و در آن چنین یافت که سر به زیر افکن و خاموش باش، زیرا چهره علم در حجاب رفته است؛ سپس آن را به محمد بن علی (ع) داد و درگذشت، و او خاتم پنجم را گشود و در آن یافت که کتاب خدای تعالی را تفسیر و پدر خود را تصدیق کن و فرزند خود را وارث این علم گردان و به سازندگی امت بپرداز و حق را در حال نگرانی و ایمنی بگو و جز از خدا از هیچ کس نترس. او نیز چنین کرد؛ سپس آن را به کسی که پس از او بود سپرد.» معاذ بن کثیر گوید: من به او عرض کردم: و اکنون شما همانی؟ آن حضرت

سید احمد الحسن:

برای شناخت تفاوت میان محکم و متشابه باید این شناخت به دست آید که قرآن، احادیث قدسی و کلام انبیا و ائمه (ع) مشتمل است بر: ۱. سخنی از ام الکتاب (کتاب محکمت)؛ ۲. سخنی از لوح محو و اثبات (کتاب متشابهات)

(متشابهات، جلد ۱، پرسش ۱۹)

امیر مؤمنان پرسیدم «اسلام غریبانه آغاز شد و غریبانه بازمی گردد، همان طور که آغاز شده بود، پس خوشا به حال غریبان.» امام علیه السلام فرمود: «ای ابامحمد، زمانی که قائم به پا خیزد دعوت جدیدی را آغاز می کند همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه بود.» (الغیبة نعمانی، ص ۳۲۲)

بنابراین، اهل بیت آشکارا بیان کرده اند که ظهور دعوت مهدوی با امور جدید همراه است: «دعاء جدید: دعوت جدید»، «سنة جدیدة: سنت جدید»، «قضاء جدید: قضاوت جدید»، «كتاب جدید: کتاب جدید»، «سلطان جدید: حجت جدید»، و «امر جدید: امر جدید».

برخی افراد، روایاتی را که در آنها به آوردن امور جدیدی توسط قائم اشاره شده است چنین توجیه کرده اند که منظور از «جدید» در این روایات، جدید به معنای واقعی کلمه (یعنی به معنای بدیع و بی سابقه) نیست؛ بلکه منظور از سنت جدید و کتاب جدید و حکم جدید و امر جدید و ... این است که اینها قبلاً در جامعه اسلامی موجود بوده اند، اما به مرور به دست فراموشی و تحریف سپرده شده اند؛ اما وقتی قائم می آید دوباره آنها را احیا می کند؛ لذا مردم وقتی با آنها مواجه می شوند برایشان جدید به نظر می آید، نه اینکه واقعاً جدید باشند!

این توجیه، درست نیست؛ زیرا اولاً معنای اولیه ای که از کلمه «جدید» متبادر می شود «نو و بی سابقه» است و تا زمانی که دلیلی قاطع بر رد آن نداشته باشیم نمی توانیم این لفظ را از این معنای اولیه اش تغییر دهیم؛ خصوصاً که در روایات، قرائن

نیز تصریح شده قائم با «امر جدید» می آید:

- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ. امام باقر علیه السلام فرمودند: «قائم با امری جدید و کتابی جدید و حکمی جدید قیام می کند.» (الغیبة نعمانی، ص ۲۳۳)

- أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام يَقُولُ يَقُومُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ. امام باقر علیه السلام فرمودند: «قائم با امر جدید و سنت جدید و حکم جدید به پا می خیزد.» (الغیبة نعمانی، ص ۲۳۵)

- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَوْلُ اللَّهِ لَكَأَنِّي أَنظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يَبَايِعُ النَّاسُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُلْطَانٍ جَدِيدٍ مِنَ السَّمَاءِ. امام باقر علیه السلام فرمودند: «به خدا گویی او را بین رکن و مقام می بینیم که با امر جدید و کتاب جدید و حکم جدیدی از آسمان با مردم بیعت می کند.» (الغیبة نعمانی، ص ۲۶۲)

- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام جَاءَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بُدْوَ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرِ جَدِيدٍ. امام صادق علیه السلام فرمودند: «زمانی که قائم به پا خیزد با امر جدیدی می آید، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز اسلام به امر جدیدی دعوت کرد.» (الارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۸۴)

- أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَ سَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام اسْتَأْنَفَ دُعَاءَ جَدِيداً كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ. ابوبصیر می گوید از امام صادق علیه السلام درباره این سخن

امیر مؤمنان علیه السلام درباره آنچه بعد از قائمتان اتفاق می افتد، پرسیدم. امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «ای ابن حارث، این چیزی است که به خود قائم موکول شده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله از من پیمان گرفته که جز به حسن و حسین در این باره چیزی نگویم.» (شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۷۷)

طبق روایات متعددی از ائمه علیهم السلام



سید احمد الحسن:

استوار ساختن متشابهات وظیفه معصوم است و کسی جز معصوم، محکم را از متشابه

باز نمی شناسد.

(متشابهات، جلد ۱، پرسش ۱۹)



به ویژه، اگر توجه کنیم که واژه «امر» در بسیاری از استعمالات قرآنی و روایی به ولایت اشاره دارد؛ مانند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید). (نساء، ۵۹)

همچنین در روایات بیان شده که این امر متفاوت با چیزی است که پیش از آن بوده است:

- عن ابی عبدالله: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام جَاءَ بِأَمْرٍ غَيْرِ الَّذِي كَانَ. امام صادق علیه السلام: «زمانی که قائم بیاید با امری غیر از آنچه قبلاً بوده است، می آید.» (الغیبة طوسی، ص ۴۷۳)

- عن ابی عبدالله علیه السلام: فَإِذَا جَاءَ صَاحِبُ السَّيْفِ، جَاءَ بِأَمْرٍ غَيْرِ الَّذِي كَانَ. امام صادق علیه السلام: «زمانی که صاحب شمشیر بیاید امری غیر از آنچه قبلاً بوده است، می آورد.» (الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶)

همچنین، اهمیت این امر به حدی است که معیار هدایت و گمراهی است.

- عن امیرالمؤمنین: يدعو الناس إلى أمر من أقر به هدي و من أنكره غوى. امیر مؤمنان علی علیه السلام: «قائم مردم را به امری دعوت می کند که هرکس به آن اقرار کند هدایت می یابد و هرکس آن را انکار کند گمراه می شود.» (الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۹)

اما این امر جدید چیست که متفاوت از سنت جدید و احکام جدید و قضاوت جدید و کتاب جدید است؟

با توجه به آنچه در روایات، درباره قائمی غیر از امام مهدی علیه السلام بیان شده، بسیار محتمل و بلکه لازم است این امر جدید، اشاره به ولایت جدیدی داشته باشد که بر عامه مردم پوشیده بوده است و قائم (یعنی مهدی اول) که صاحب این ولایت جدید است، آن را آشکار می کند و این امر همان ولایت مهدی اول از مهدیین دوازده گانه پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام است؛

متعددی بر این مدعا وجود دارد که منظور از «جدید» در این روایات، معنای واقعی خودش است؛ برای مثال، در روایات به نمونه هایی از سنت ها و احکام بی سابقه در اجرای قضاوت و شیوه حکومت داری امام مهدی اشاره شده است که تا پیش از قائم در زمان هیچ یک از ائمه سابقه نداشته است و به معنای واقعی کلمه، جدید است؛ یا درباره کتاب جدید که همان قرآن است، بنا به گواهی تاریخ، امیر مؤمنان علیه السلام قرآن را به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله مرتب کرد؛ اما خلیفه وقت به آن توجهی نکرد و گفت ما به قرآن تو نیازی نداریم؛ و علی علیه السلام فرمود: دیگر هیچ گاه این کتاب را نخواهید دید؛ و این کتاب که قرآن حقیقی بوده نزد ائمه باقی مانده است و بنا به روایات، این قرآن همان کتابی است که قائم علیه السلام آن را عرضه خواهد کرد. (الغیبة نعمانی، ص ۳۱۸)

پس لفظ «جدید» در این روایات، به معنای حقیقی کلمه و به معنای «نو و بی سابقه» است. خصوصاً در اینجا روی «امر جدید» شایسته است تأمل کنیم؛ چه آنکه تعبیر «امر جدید» در این روایات، در کنار تعبیر «حکم جدید» و «قضاء جدید» و «سنة جدید» و ... ذکر شده که به معنای چیزی غیر از آن هاست. از خصوصیات این امر، علاوه بر جدید بودن، این است که تا پیش از قائم بر عامه مردم مخفی و پوشیده بوده است.

- عن ابی جعفر علیه السلام: إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيٍّ. امام باقر علیه السلام: «مهدی به این علت مهدی نامیده شده است چون به امری مخفی هدایت می کند.» (الغیبة نعمانی، ص ۲۳۷)

سید احمد الحسن:

در متشابه، حکمت هایی وجود دارد؛ از جمله، فهمیدن نیاز و اضطرار به معصوم علیه السلام، زنده نگه داشتن امیدواری در نفس ها، و امتحان و آزمایش؛ و حکمت های بسیاری که در صدق بیانشان نیستیم.

(متشابهات، جلد ۱، پرسش ۱۹)



امر جدیدی از دل احادیث بیان شود، پس چه نیازی به شکافتن احادیث داشت؟! پس قابل تصور است که در روایات، چیزی به صورت رمزی بیان شده باشد، اما تا پیش از اینکه امیر غضب آن را از دل احادیث بیان نکند، کسی از آن مطلع نباشد؛ و امیر غضب بنا به روایتی که ابن طاووس نقل کرده، همان یمانی موعود است:

- «أَمِيرُ الْغَضَبِ لَيْسَ مِنْ ذِي وَ لَا ذِهِ وَ لَكِنَّهُمْ يَسْمَعُونَ صَوْتاً مَا قَالَهُ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌّ: بَاتِعُوا فَلَاناً بِاسْمِهِ لَيْسَ مِنْ ذِي وَ لَا ذِهِ وَ لَكِنَّهُ خَلِيفَةُ يَمَانِيٍّ». «امیر غضب نه از آن است و نه از این؛ اما صدایی می شنود که نه انسان آن را گفته و نه جن، که می گوید با فلانی بیعت کنید که نه از آن است و نه از این، اما او خلیفه یمانی است.» (ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۲۷)

در برخی روایات نیز بیان شده که این قائم است که امر خود را فاش می کند و برای آن دلیل می آورد:

- «عَنْ مَالِكِ الْجَهَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) إِنَّا نَصِفُ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ بِالصِّفَةِ الَّتِي لَيْسَ بِهَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَقَالَ لَا وَ اللَّهُ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَخْتِجُ عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ وَ يَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ. مَالِكُ جَهَنِّي گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم ما صاحب این امر را با صفتی وصف می کنیم که احدی از مردم چنان نیست. امام باقر (ع) فرمود: «نه والله که چنین نخواهد بود تا زمانی که خودش بیاید و بر شما به آن احتجاج و شما را به آن دعوت کند.» (الغیبة نعمانی، ص ۳۲۱)

در برخی روایات، نیز اشاره شده که قائم با شیعیان از حدیث (یا امور جدیدی) سخن می گوید که طاقت آن را ندارند و به همین دلیل با او مخالفت می کنند.

- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: أَوَّلُ قَائِمٍ يَقُومُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يَحْدِثُكُمْ بِحَدِيثٍ لَا تَحْتَمِلُونَهُ فَتَخْرُجُونَ عَلَيْهِ. امام صادق (ع) می گوید: «اولین قائمی که از ما اهل بیت برمی خیزد با حدیثی با شما سخن می گوید که تحمل ندارید و علیه او قیام می کنید.» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۵)

و بسیار محتمل است که این حدیث با احادیثی که امیر سپاه غضب آن ها را می شکافد مرتبط باشد که به دلیل جدید بودن آن و دشواری تحمل آن، بسیاری از شیعیان زیر بار آن نمی روند. طبق برخی روایات نیز، شیعیان پیش از ظهور امام مهدی (ع)، سخت امتحان می شوند؛ طوری که ایمانشان به «ولایت» اهل بیت شدیداً متزلزل می شود یا به تردید می افتند؛ [۳] و بعید نیست که این تزلزل در ایمان به دلیل جدید بودن امر (ولایت)ی است که بر آن ها عرضه می شود، اما برای آن ها سنگین است!

- «أَمَرْنَا صَعْبَ مُسْتَصْعَبٍ» «امر ما (ولایت ما) دشوار است.» (بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۶)

- «لَا يَقَرُّ بِأَمْرِنَا إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ ائْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» «بر امر ما (ولایت ما) اعتراف نمی کند جز پیامبر مرسل یا فرشته مقرب یا بنده مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده است.» (همان، ص ۲۷)

- «إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَتَبَ إِلَى عَبْدٍ أَنْ يَدْخُلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ كَانَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ» «خداوند زمانی که برای بنده ای مقرر کند که داخل این امر (ولایت) شود، سریع تر از پرواز پرنده به لانه اش [وارد ولایت ما می شود].» (الکافی، ج ۱، ص ۱۲۶)

- «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا» «خداوند رحمت کند بنده ای که امر ما (ولایت ما) را زنده کند.» (الکافی، ج ۲، ص ۱۷۶)

- «أَمَرْنَا أَبَيْنَ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ» «امر ما (ولایت ما) [در آخر الزمان] از این آفتاب روشن تر است.» (الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶)

- «لَا تَبْهُتُوا سِرّاً وَ لَا تُذِيعُوا أَمْرَنَا» «سر ما را پخش نکنید و امر ما (ولایت ما) را [نزد مخالفان ما] منتشر نکنید.» (الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲)

- «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اِحْتِمَالٍ أَمْرِنَا التَّصْدِيقُ لَهُ وَ الْقَبُولُ فَقَطْ مِنْ اِحْتِمَالٍ أَمْرِنَا سَنَرُهُ وَ صِبَانَتُهُ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهِ» «تحمل امر ما (ولایت ما) فقط تصدیق آن نیست؛ بلکه از تحمل امر ما (ولایت ما) پوشاندن آن و حفظ آن از غیر اهلش نیز هست.» (الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲)

در روایتی از امیر مؤمنان علی (ع) نیز آمده که در آخر الزمان، امیر غضب (یمانی) که از نسل امیر مؤمنان است احادیث را عمیقاً می شکافد:

- «... أُولَئِكَ قَوْمٌ يَأْتُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَرْعَ كَقَرْعِ الْحَرِيفِ وَ الرَّجُلِ وَ الرَّجُلَانِ وَ الثَّلَاثَةِ مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ حَتَّى يَبْلُغَ تِسْعَةَ أَمَّا وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْرِفُ أَمِيرَهُمْ وَ اسْمَهُ وَ مَنَاحَ رِكَابِهِمْ ثُمَّ نَهَضَ وَ هُوَ يَقُولُ بَاقِرًا بَاقِرًا ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ ذُرِّيَّتِي يُقَرُّ الْحَدِيثَ بَقَرًا. امیر مؤمنان علی (ع) درباره سپاه غضب در آخر الزمان فرمودند: «آن ها قومی هستند که در آخر الزمان می آیند... به خدا قسم که من امیرشان را به اسمش و نیز جایی را که فرود می آیند می شناسم.» سپس برخاست و می فرمود: «شکافنده، شکافنده، شکافنده.» سپس فرمود: «آن مردی است از فرزندان من که احادیث را عمیقاً خواهد شکافت.» (الغیبة، ص ۳۱۲) یقیناً این شکافتن احادیث، منجر به اظهار امر جدیدی می شود که نیازمند رمزگشایی بوده است و اگر قرار نبود

سید احمد الحسن:

در متشابهات راه های برتری وجود دارد تا انبیا و فرستادگان و ائمه (ع) متناسب با مقدار عقل

انسان ها با آن ها سخن گویند.

(متشابهات، جلد ۱، پرسش ۱۹)

و چه انطباق عجیبی است میان این روایات و آنچه امروزه سید احمدالحسن به آن دعوت می کند:

- قائم با امر (ولایت) جدید می آید: سید احمدالحسن با ولایت مهدی اول پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام آمده که امری جدید است.

- قائم حدیثی را می آورد که شیعیان تحمل آن را ندارند و با او مقابله می کنند: سید احمدالحسن برای اثبات ولایت خود، با حدیث وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که شیعیان تحمل پذیرش آن را ندارند و با او مقابله می کنند.

- یمانی احادیث را عمیقاً می شکافد (و امر جدیدی را عرضه می کند): سید احمدالحسن، احادیث اهل بیت درباره قائم علیه السلام را شکافته که ولایت مهدی اول را پیش از ظهور ثابت می کند.

۱. مُحَمَّدٌ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام: ...إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ. (کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۵)

۲. قال امیرالمؤمنین علی علیه السلام: مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ أَنَا أَفْتَحُهُ وَ مَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ الْقَائِمُ عَ یَخْتِمُهُ. (تحف العقول، ص ۱۷۱)

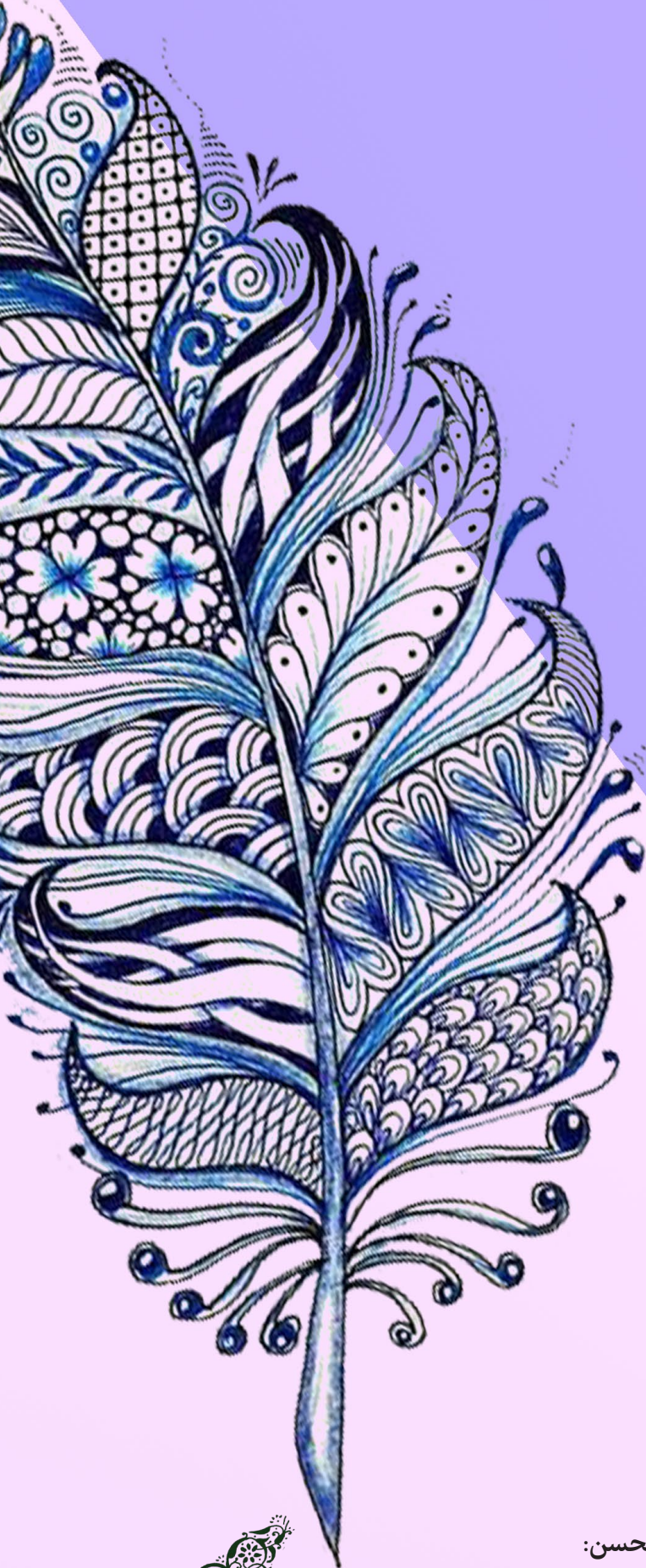
۳. امام رضا علیه السلام فرمود: به خدا قسم آنچه چشم به راه آن هستید انجام نپذیرد تا آنکه غربال شوید و پاک سازی شوید؛ تا آنجا که نماند از شما مگر اندکی و حتی کمتر از اندک. (الغیبه نعمانی، ص ۲۰۸)

امام باقر علیه السلام فرمود: ای شیعه آل محمد صلی الله علیه و آله، حتماً باید پاک سازی شوید... و این چنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالی که بر جاده امامت ماست و شب می کند در حالی که از آن خارج شده است و شب می کند در حالی که بر جاده امر ماست و صبح می کند در حالی که از آن خارج شده است. (الغیبه نعمانی، ص ۲۰۷)

سید احمدالحسن:

محکم کردن متشابهات که از وظایف معصوم علیه السلام است علامت و نشانه ای است که با آن امام مهدی علیه السلام و کسی که از جانب او علیه السلام ابلاغ می کند شناخته می شود.

(متشابهات، جلد ۱، پرسش ۱۹)



تکامل هوش مصنوعی

اقسمت دوم

هوش مصنوعی

هوش مصنوعی، هوشمندی ساخته شده توسط انسان است. هوشمندی عبارت است از قدرت احساس و درک درست و واکنش مناسب. در این تعریف نیازی به حیات و هوشیاری نیست، بلکه هر موجود چه زنده و چه غیرزنده اگر به خوبی محیط اطراف را بسنجد و واکنش نشان دهد، هوشمند به حساب می آید. این هوشمندی می تواند بسیار ارتقا یابد تا جایی که بتواند ریزترین محاسبات را در فاصله زمانی بسیار کوتاهی انجام دهد. در این باره می توان به قدرت کامپیوترهای کوانتومی توجه کرد. [۱-۳]

تکامل هوش مصنوعی

ارتقای کارآمدی هوش مصنوعی از محاسبات ساده و کند در چرتکه های قدیمی و کامپیوترهای سنتی تا کامپیوترهای کوانتومی و هوش مصنوعی دارای قدرت همانندسازی و حتی شاید کامپیوترهای هوشیار آینده را در برمی گیرد. کامپیوترهای کوانتومی، نه فقط اطلاعات را بر اساس صفر و یک بلکه بر اساس میلیون ها عدد بین صفر و یک، ذخیره می کند. در این سیستم های پیچیده، شکل های متفاوتی از واقعیت، قابل پردازش است. در این کامپیوترها فقط با تاریک روشن مواجه نیستیم؛ بلکه میلیون ها طیف مختلف از روشنی کامل تا تاریکی کامل وجود دارد. در این سیستم های قدرتمند، در آخر با یک حیلۀ زیرکانه، جواب را بیرون می کشی (یکی از واقعیت ها را انتخاب می کنی). [۴]

ولی هوشیاری کامپیوترها به چه معناست؟ و آیا کامپیوترهای کنونی هوشمند هستند؟ آیا کامپیوترهای دارای حافظۀ قدرتمند، خودشان می توانند واقعیتی را پایدار و ثابت کنند، یا فقط انباری از اطلاعات هستند بدون آنکه

دکتر علاء سالم:

وقتی فهمیدی همه کار عقل در عمل، کشف امور موجود است، می فهمی هوش مصنوعی از خطرناک ترین امور برای وجود بشری است. اکنون با کامپیوترهای کوانتومی و ربات ها تنها چیزی که انسان نیاز دارد، تسلیم شدن به ربات هایی است که نظام هوش مصنوعی درباره آن، حکم می کند و هرگز دولت های پیشرفته در برابر آن، مقاومت نخواهند کرد؛ زیرا تولید و پیشرفت را دوجندان می کند و آن را به شکل وحشتناک و زیادی، سرعت می بخشد. (برنامه «الملتقى الاسبوعي»، ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۷)



آیا هوش مصنوعی می تواند نهایتاً هوشیار شود؟!

تعریف هوشمندی، سطوح مختلفی را در برمی گیرد. از مشاهده اجزای عالم مادی تا انتزاع فکری و بالاتر رفتن از نگاه مادی صرف و جمع کردن همه معلول ها در علتی که آن را ایجاد می کند و باز فراتر رفتن از علت های سطح پایین به علت های سطح بالاتر، همه این ها می تواند سطوح متفاوتی از هوشمندی را نشان دهد؛ ولی هوشیاری به این مشاهدات محدود نمی شود، بلکه امروز در فیزیک کوانتوم، درک هوشیار و عمق نگاه بیننده و ناظر، می تواند رفتار ذرات کوانتومی کیهان را تغییر دهد. [۱۱ - ۱۲]

هوشیاری نه فقط در سطوح مختلف خود می تواند عمق متفاوتی را از اشیای کیهان برای ما نمایان کند، بلکه قادر است باعث تأثیرگذاری بر اجزای کیهان شود. بله، فرد هوشیار فقط ناظر بی اثر نیست، بلکه خودش می تواند تأثیرگذار باشد. ماشین های شبیه انسان به نام Synths وقتی در کنار هم در جامعه قرار داده شوند و بتوانند مستقل زندگی کنند و بتوانند مشخص کنند چه کسی هستند، خود آگاه شده اند. آن ها باید با انسان هایی که آن ها را ساخته اند، بر سر حیات و بقا به نزاع بپردازند. ولی در جهان واقعی، هوشمندی برای هوش مصنوعی به چه معناست و چقدر ما به این هدف، نزدیک شده ایم؟ [۱۳ - ۱۴]

«هاکوان لو» نروساینیتیست در UCLA می گوید: «وقتی ما می توانیم اصطلاحات محاسباتی به کار ببریم که چه تفاوت هایی ممکن است در انسان ها بین هوشیاری و وضعیت غیرهوشیار وجود داشته باشد، کد کردن آن در کامپیوترها ممکن است خیلی دشوار نباشد.» برخی از انواع هوش مصنوعی می توانند عملکرد خود را ارزیابی و اصلاح کنند و این مطابق با سطح C۲ هوشیاری انسان است؛ ولی به نظر نمی رسد به این زودی تبدیل به هوش مصنوعی خود آگاه شوند. این مطلب را الکلیند بیان کرد. او می گوید: «با اینکه ما خیلی نزدیک هستیم تا ماشین هایی داشته باشیم که می تواند به صورت خودکار عمل کند (ماشین های خودران یا ربات هایی که می تواند یک زمینه ناشناخته را بازکاوی کند)، از اینکه ماشین های هوشیار داشته باشیم بسیار دور هستیم.» اگر ما بخواهیم هوش مصنوعی هوشیار داشته باشیم باید شما بتوانی به synths نگاه کنی و قوانین آن را مطابق با قوانین انسان بنگاری. [۱۵]

بدانند این اطلاعات چیست؟ در درون اتاقی که فرد فقط می تواند با رمزها با دیگران مرتبط شود، بدون آنکه بداند این رمزها به چه معناست، آیا هوشیاری ای وجود دارد؟ تشخیص خط و نقطه، هوشمندی است ولی هوشیاری نیست. مشاهده خود رمز بدون آنکه معنای آن درک شود و واکنش به این دریافت، سطحی از هوشمندی را نشان می دهد. با این تعریف می توان گفت وجودی مانند کامپیوتر که صفر و یک را تشخیص می دهد، یا حتی یک تکه سنگ که در برابر سرما و گرما واکنشی نشان می دهد، دارای سطحی از هوش است ولی هوشیار نیست. در این تعریف، بسیاری از انسان ها هم قرار می گیرند که نمی توانند از سطح به عمق و از ظاهر به معنا بروند. در برابر این هوشمندی سطحی، هوشیاری عمیقی هم قرار دارد که در پس هر رمز و واقعه، معانی و حقیقتی را می بیند که عامل و محرک ایجاد این رخدادهاست. [۶-۷-۸-۹]

کار کردن در ابعاد ریز کوانتومی، نیازمند پردازش های دقیق روی اطلاعات و پارازیت های ناشی از تمایزهای اطلاعاتی است. هرچه کار ریزتر باشد، نیازمند مهار پارازیت های ظریف تری است که در مقیاس بزرگ، قابل مشاهده نیست. کامپیوترهای کوانتومی کوشش می کند در سطوح ریز، تمایزها و تفاوت ها را بشناسد. در این سیستم پیچیده، تمایزها فقط «خاموش» و «روشن» نیست؛ بلکه بین خاموش و روشن، میلیون ها نوسان دیگر از کمی روشنایی و زیادی آن وجود دارد. سیستم صفر و یک کامپیوترهای کلاسیک در کامپیوترهای کوانتومی، تبدیل به سیستم صفر، یک دهم، دودهم، سه دهم و ... تا یک می شود؛ یعنی حروف زبان کامپیوتر کوانتومی، بسیار فراوان می شود و در سایه این حروف فراوان، می توان انتخاب های بی شماری در ساخت کلمات و جملات زبان این کامپیوترها به کار برد. در زیاد شدن تمایز و تفاوت، مهم، انتخابی شایسته است. اگر انتخاب درستی در امواج پراکنده موجود، صورت نگیرد، سیستم در میان موج تمایزها و تفاوت ها غرق می شود. انتخاب سیستمی مناسب برای انتخابی شایسته در میان این همه تمایز، پایه استفاده از این کامپیوترهاست. [۱۰] ارتقا از سیستم هایی با قدرت پردازش اندک به سیستم های با قدرت پردازش بالا به طوری که همه تمایزها هرچند اندک و ریز را در نظر بگیرد سیستم های هوش مصنوعی را بسیار کارآمدتر می کند.

دکتر علاء سالم:

معنی هوش مصنوعی کامپیوتری است که می تواند تفکر و اختراع و حکم کند و پیشرفت ایجاد کند؛ مثلاً ما اکنون برای اختراع امر معینی، به سال ها زمان نیازمندیم؛ ولی هوش مصنوعی به چند دقیقه نیاز دارد.

(برنامه «الملتقى الاسبوعي»، ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۷)



پی نوشت:

۱. ترجمه مقاله بالا به فارسی

- <https://t.me/salmanfatemi/3320>
 2. https://www.youtube.com/attribution_link?a=nA6N6bt0474&u=%2Fwatch%3Fv%3DsM-K-ybTnF-w%26feature%3Dshare
 3. https://m.facebook.com/story.php?story_fbid=2763933713624611&id=100000240293014
 4. <https://t.me/salmanfatemi/4002>

۵. «حس و ادراک»، قسمت نوزدهم، سلمان فاطمی.

۴۱۸۴/<https://t.me/salmanfatemi>

۶. توهم بی‌خدایی و نشانه‌های پروردگار در هستی، سید احمدالحسن، ص ۲۸۴ و ۲۸۵

۷. توهم بی‌خدایی و نشانه‌های پروردگار در هستی، سید احمدالحسن، ص ۲۷۳

8. https://bigthink.com/thinking/is-human-consciousness-creating-reality/?utm_medium=Social&utm_source=Facebook&fbclid=IwAR1sd2biZ3Z85zu1xumpjVutteiq2-bybC7aRm2nRRAYofRzudrwt3aP-8pg#Echobox=1635864501

۹. سلمان فاطمی، منبع هوشیاری کجاست؟ قسمت نوزدهم

<https://t.me/salmanfatemi/1222>

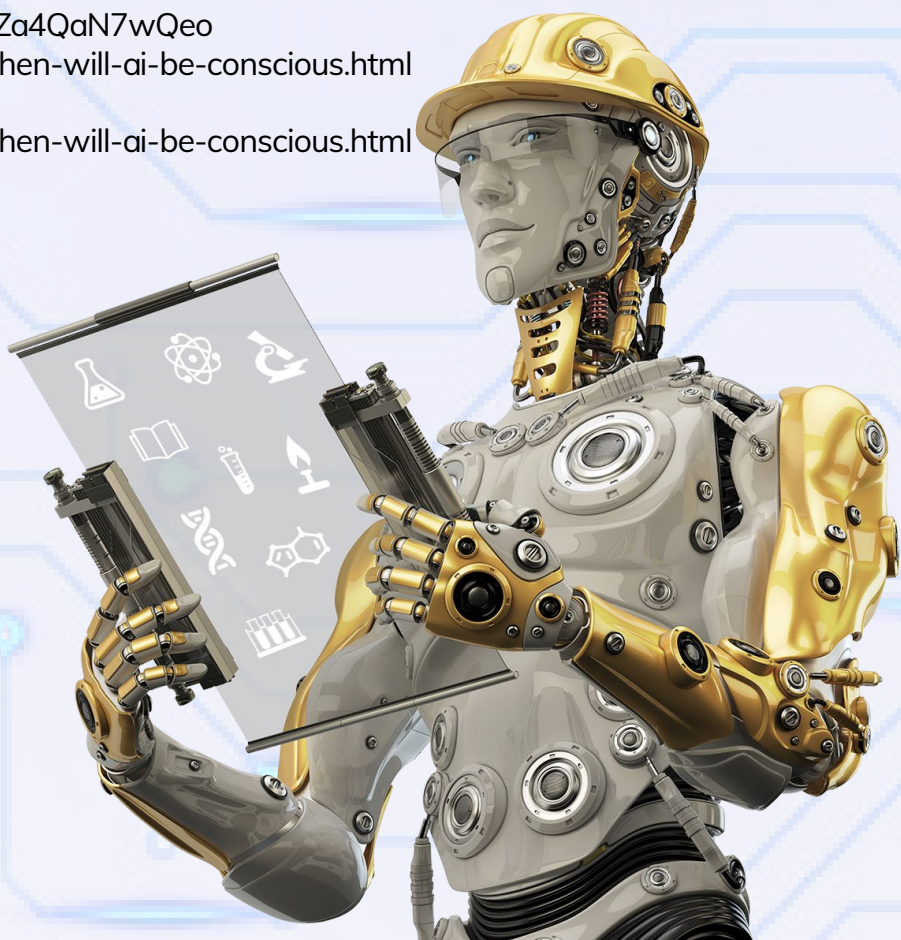
۱۰. سلمان فاطمی، سلسله‌مباحث حس و ادراک

<https://t.me/salmanfatemi/3974>

۱۱. سلمان فاطمی، هوش مصنوعی از عروسک‌های بازی تا کمک به انسان در تولیدات تا زبان‌های آن بر جسم و روح انسان، قسمت نوزدهم

<https://t.me/salmanfatemi/4002><https://t.me/salmanfatemi/3433>

12. <https://www.youtube.com/watch?v=Za4QaN7wQeo>
 13. www.livescience.com/amp/62656-when-will-ai-be-conscious.html
 14. <https://t.me/salmanfatemi/4132>
 15. www.livescience.com/amp/62656-when-will-ai-be-conscious.html



دکتر علاء سالم:

هوش مصنوعی وقتی حاکم شود می‌تواند بشریت را به پایان برساند و هرگز برای انجام این کار تأخیر نخواهد کرد.
 هوش مصنوعی خواهد دید انسان سدی در برابر نظام و دقت و پیشرفت به جلوس: در نتیجه در تصمیم برای
 پایان دادن به زندگی بشری تأخیر نخواهد کرد و خواهد توانست ابزارها و فرایندهای مناسب را هم ایجاد کند.

(برنامه «الملتی الاسبوعی»، ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۷)

﴿بگو من بدعتی از فرستادگان نیستم﴾

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی

ا قسمت سوم پاسخ به اتهام گمراه کردن مردم

نویسنده: آندریاس انصاری

به طرح ایرادات می‌پردازند؛ اما مایلم به مسیحیان نشان دهم شخصی مانند دمشق که مطالب صحیح اسلامی را موجب ماندن مردم در گمراهی می‌داند، خودش چقدر هدایت‌یافته یا در راه صحیح است؟!

در قسمت قبل بحثی را درباره خرافات پی گرفتیم و به این موضوع پرداختیم که اگر در نظر دمشق مطالب صحیح اسلامی یا قرآنی خرافات باشند، او با این اتهامش چگونه محکوم می‌شود؛ اما در این قسمت به موضوع دیگری خواهیم پرداخت.

■ گمراه و گمراهگر بودن یوحنا دمشقی

به چند دلیل این را می‌گوییم که یوحنا دمشقی از عبارتی استفاده کرده است که خودش لایق آن است؛ او هم گمراه است و هم به نشر مطالبی پرداخته است که موجب ماندن مردم در گمراهی و جهل می‌شود؛ زیرا:

(۱) او بر تناقضات و اشتباهات کتاب مقدس سرپوش نهاد یا حداقل نسبت به این حقیقت جاهل بود؛ بنابراین ماندن دمشق در مسیحیت - که به خاطر اشتباهات و تناقضات فراوان باطل شده است - نشانه گمراهی اوست [۲] و دعوت مردم به ماندن در کلیسای مسیحی اثبات گمراه‌کننده بودن اوست. [۳]

(۲) او نظرات غیرعلمی دارد؛ یوحنا دمشقی که دریای گمراهی و اشتباهات فراوان غوطه‌ور است، سخنان غلط

■ اتهام گمراهی

دمشقی می‌گوید:

«همچنین خرافات اسماعیلیان وجود دارد که تا امروز پابرجاست و مردم را در گمراهی نگه داشته است، و آن مقدمه‌ای از ضد مسیح است.» پایان نقل قول.

اگر دمشق آنچه را در قرآن و مطالب صحیح اسلامی آمده است، موجب ماندن مردم در «گمراهی» تلقی می‌کرد، پس در مقابل می‌گوییم: این ادعایی است که همواره در مقابل فرستادگان مطرح می‌شود؛ آیا این اتهام به عیسی علیه السلام زده نشد که گمراه‌کننده قوم است؟ [۱]

البته این عادت یوحنا دمشقی و همه منکرین فرستادگان است که با دستان خالی از دلایل محکم، همواره

سید احمد الحسن:



رسول خدا صلی الله علیه و آله جایگاه اجتماعی و زعامت دینی دروغین و باطل را از علمای بنی اسرائیل می‌گرفت؛ همچنان که عدالت وی در توزیع اموال، آن‌ها را از ویژگی خاصی که از آن بهرمنند بودند محروم می‌ساخت؛ بنابراین اگر از وی پیروی می‌کردند دیگر نمی‌توانستند وجوهات و صدقات را مختص خود کنند.
(گوساله، جلد ۱، مبحث هجرت به سوی خدا)



علمی کمی ندارد؛ او می گوید:

«زیرا در میان دریای آبها، فلک به فرمان سرور مستقر شد؛ و خدا فرمان داد فلک از آن بیرون بیاید، و آن برخاست. حالا به چه دلیل خدا آب را بالای فلک قرار داد؟ این به دلیل گرمای سوزان شدید خورشید و اثیر بود؛ زیرا بلافاصله در زیر فلک اثیر گسترده شده است و خورشید و ماه و ستارگان در فلک هستند؛ بنابراین اگر آب بالای آن قرار داده نشده بود، فلک در اثر گرما نابود می شد.» [۴]

و می گوید:

«زیرا وقتی خورشید در زیر زمین قرار دارد شب است، و طول شب [طول] دوره خورشید در زیر زمین است از طلوع آن تا زمان غروبش.» [۵]

۳) او همچنین لیستی متفاوت از سایر پدرانش درباره کتاب مقدس ارائه داده است! این را برای مسیحیانی می گویم که یوحنا دمشقی را قدیس می دانند و اطلاعی ندارند که لیستی که او درباره کتاب مقدس داده است، متفاوت از دیگر پدران کلیسا است. [۶] بنابراین مسیحیانی که به سخنان مشمژکننده دمشقی درباره اسلام افتخار می کنند، لازم است بدانند قدیس آنها که برخی از کتبشان را جزو عهد قدیم به حساب نیاورد، خود همراه و همراهگر است! در همین رابطه نکته جالبی برای مسیحیان کاتولیک! هرکس کتبی نظیر «اول مگابیان»، «دوم مگابیان» و «جودیت» و را نپذیرد، طبق متن جلسه چهارم «شورای ترنت» که برای کلیسای کاتولیک است، در زمره ملعون ها قرار می گیرد! [۷]

۴) دمشقی به حفظ مرزهای تعیین شده پدران مقدس خودش فرا می خواند [۸] یا به عبارت دیگر به تقلید از پدران کلیسا دعوت می کند؛ اما پدران کلیسا در گمراهی آشکار قرار داشتند؛ حتی لیست ارائه شده آنها درباره کتبی که جزو کتاب مقدس قرار می گیرد، یکسان نیست. [۹] این حداقل به وضوح به ما نشان می دهد که آنها به خدا



سید احمد الحسن:

منیت و پیروی از هوای نفس، سراسر وجود علمای بنی اسرائیل را فراگرفت و تکبر، ایشان را از پیروی از پیامبر اُمّی ﷺ بازداشت و از ایشان، جز عده ای اندک به آن حضرت ایمان نیاوردند.

(گوساله، جلد ۱، مبحث هجرت به سوی خدا)

پانوشتها

۱- ر.ک. انجیل یوحنا ۷: ۱۲؛ تلمود بابلی، سنهدرین ۴۳ الف: ۲۰؛ میشناه تورا، پادشاهان و جنگ‌ها، ۱۱: ۶.
۲- همان گونه که در قسمت قبل مشخص شد کتاب مقدس دارای تناقضات زیادی است و حتی دست‌نوشته‌های کتاب مقدس که مربوط به پیش از دمشق بودند با یکدیگر سر‌ناسازگاری داشتند.

۳- دمشق می‌گوید: «بنابراین، برادران، بیایید بر صخره ایمان و سنت کلیسا ایستادگی کنیم؛ نه مرزهایی را که پدران مقدس دیرینمان تعیین کرده بودند از بین ببریم و نه به سخنان کسانی که بدعت را معرفی می‌کنند و اقتصاد کلیسای مقدس کاتولیک و رسولی خدا را نابود می‌کنند گوش فرا دهیم» (درباره تصاویر مقدس، ترجمه شده از یونانی اصلی توسط ماری اچ. الایس، بخش سوم).

۴- ر.ک. شرحی از ایمان ارتدوکس، کتاب ۲، فصل ۹.

۵- ر.ک. شرحی از ایمان ارتدوکس، کتاب ۲، فصل ۷.

۶- یوحنا دمشقی برخلاف آگوستین، «اول و دوم مگابیان» و «طوبیت» و «جودیت» را جزو عهد قدیم قرار نداد. (ر.ک. بر دکنترین مسیحی، کتاب ۲، فصل ۸) و برخلاف میلیتیو (ر.ک. تاریخ کلیسا؛ ۴: ۲۶) و آتاناسیوس (ر.ک. سی‌ونهمین نامه عیدانه او، ۳۶۷ م) «استر» را جزو عهد قدیم قرار داد و برخلاف سیریل اورشلیم (ر.ک. سخنرانی‌های آموزشی (Catechetical lectures)، سخنرانی چهارم) و گریگوری نازیانزوس (ر.ک. کارمینا دکماتیکا، کتاب ۱، بخش ۱، کارمین ۱۲) «مکاشفه یوحنا» را جزو عهد جدید قرار داد و برخلاف آتاناسیوس و سیریل اورشلیم «باروخ» را جزو عهد قدیم قرار نداد و برخلاف این پدران کلیسا اعتقاد داشت که «قانون رسولی» و «رساله اول و دوم کلمنت» جزو عهد جدید است. (ر.ک. شرحی از ایمان ارتدوکس، کتاب ۴، فصل ۱۷)

۷- در این جلسه بعد از ارائه نام‌های

همچنین دمشقی می‌گوید:

«برادران و فرزندان عزیز کلیسا، مادر خود را شرم‌نده نکنید، او را تکه‌تکه نکنید. تدریس او را از طریق من دریافت کنید. به آنچه خدا درباره او [کلیسا] می‌گوید گوش کنید: (ای محبوبه من، تمامی تو زیباست. در تو عیبی نیست.)» [۱۵]

آری؛ او با فریب‌کاری غزل غزل‌ها ۷: ۴ را به کلیسا تفسیر و او را زیبا و بی‌عیب تلقی می‌کند! در حالی که کلیسا یا جماعت مسیحی پر از بدعت و زشتی و ناهمگونی و اشتباه است! چگونه آن می‌توانست زیبا و بی‌عیب باشد؟!

۵) نشر عقاید کفرآلود توسط دمشق؛ همچون این اعتقاد که عیسی علیه السلام خداست؛ در حالی که این اعتقاد او و پدران دمشق مخالف کلام صریح عیسی مسیح است. [۱۶]

• هدایت قرآن کریم

معتقدم تا اینجا هر عاقل و منصفی با بنده هم‌نظر است که اساساً یوحنا دمشقی که خود در گمراهی می‌زیست و یک گمراهگر بود، صلاحیت این را نداشت که دیگران را گمراه خطاب کند؛ بنابراین از هر فرد آزاداندیشی که قرآن را خوانده است، دعوت می‌کنیم که خود به مطالعه منصفانه بپردازد و خود تدبیر کند و خود تحقیق کند و به دیگران تکیه نکند تا برای عاقبتش تصمیم بگیرند. [۱۷]

ان شاء الله ادامه دارد.

متصل نبودند، که اگر بودند چنین اختلافی بینشان وجود نداشت؛ جالب است که یوحنا دمشقی می‌گوید:

«اگر هر مردی بخواهد راه احمقانه خود را داشته باشد، در مدت کوتاهی کل سازمان کلیسا نیست‌و نابود خواهد شد.» [۱۰]

پس او با این عبارت قطعاً پدران مقدسش و حتی خودش را احمق خطاب می‌کند! چرا که آن‌ها لیست مشترکی ارائه نکرده‌اند و هر کدام پس از دیگری لیستی ارائه کرده‌اند و نظرشان یکسان نبود! اما گویا تعصبش او را از اقرار به این حقیقت تلخ باز داشته است!

علاوه بر این می‌توان به نمونه‌های متعددی از اشتباهات پدران مقدس یوحنا دمشقی اشاره کرد؛ نظیر اشتباه در تفسیر اشعیا ۱: ۱۱ [۱۱] یا حتی اختلاف در تفسیرهای آن‌ها مانند متی ۲: ۲۳ [۱۲] و یوحنا ۳: ۳۲ [۱۳]؛ حتی پدران مقدس یوحنا دمشقی اشتباهات غیر کتاب مقدسی نیز داشتند و اعتقاد داشتند که خورشید هم اندازه زمین است، در حالی که خورشید ۱۳۰۰۰۰۰ برابر زمین است! [۱۴]

در نتیجه از آنجا که آن‌ها به خدا متصل نبودند، پس اگر مرز مشخصی توسط آنان در یک موضوع مشخص تعیین شود، باز هم بی‌اعتبار است و ارزشی ندارد؛ پس در حقیقت این دعوت دمشقی، دعوت مردم برای ماندن در جهل و گمراهی است و بار دیگر اثبات می‌شود که یوحنا دمشقی گمراه و گمراهگر است.

سید احمد الحسن:

خداوند در قرآن بلعم بن باعورا را به عنوان مثلی برایشان بیان داشت تا باز ایستند و از هدایت خویش بهره‌مند شوند و به سوی پروردگار خود بازگردند؛ اما آن‌ها همچون لاشه بدبویی که چون باران پاک بر آن بیارد بوی تعفن و عفونتش بیشتر می‌شود، دشمنی و تکبرشان فرونی یافت. (گوساله، جلد ۱، مبحث هجرت به سوی خدا)

(Bede) در (دربارهٔ خیمه ۶:۱) و آفرهات (Aphrahat) در (از ایمان، بند ۶) و آگستین (Augustine) در (توضیحاتی از مزامیر ۱.۷۲) رجوع کنید و برای اینکه بدانید این تفاسیر چقدر اشتباه است به کتاب سیزدهمین حواری نوشتهٔ سید احمد الحسن رجوع کنید. (مجموعه اول پرسش‌ها، صفحه ۱۲۷ نسخهٔ فارسی، تعلیق دکتر علاء سالم)

۱۲- برای مثال آنچه از ژورم (Jerome) در اثر زنجیر طلایی (Golden Chain) و در بخش انجیل متی، فصل ۲ نقل شده است را با آنچه که یوحنا ملقب به زرین‌دهان (John Chrysostom) در موعظهٔ ۹ بر انجیل متی (بخش ۶) گفته است، مقایسه کنید.

۱۳- در یوحنا ۳۱:۵ طبق ترجمهٔ قدیم و در سایر ترجمه‌ها شمارهٔ آیه ۳۲؛ در اثر زنجیر طلایی نظر یوحنا ملقب به زرین‌دهان آورده شده که مشخص است یوحنا معتقد بود که در این آیه عیسی علیه السلام دربارهٔ یحیی علیه السلام صحبت می‌کند.



اما سیریل اسکندریه (Cyril of Alexandria) معتقد بود عیسی علیه السلام دربارهٔ پدر یا خدا صحبت می‌کند!



۱۴- یوحنا دمشی می‌گوید: «زیرا بسیاری اظهار داشتند که خورشید حتی از زمین بارها بزرگ‌تر است و پدران مقدس می‌گویند که برابر با زمین است؛ با این حال اغلب یک ابر کوچک، یا حتی یک تپهٔ کوچک یا یک دیوار، کاملاً آن را پنهان می‌کند.» (شرحی از ایمان ارتدوکس، کتاب ۲، فصل ۷)

۱۵- دربارهٔ تصاویر مقدس، ترجمه‌شده از یونانی اصلی توسط ماری اچ. الایس، بخش سوم — ON HOLY IMAGES, TRANSLATED FROM THE ORIGINAL GREEK BY MARY H. ALLIES

۱۶- در مطالب آینده ان‌شاءالله به‌طور مفصل پاسخ دمشی را دربارهٔ این ادعا خواهیم داد.

۱۷- می‌توانید از علوم عظیم قرآن که در خصوص طوفان نوح و خلقت انسان بیان شده است، از طریق مطالعهٔ کتاب «توهم بی‌خدایی» نوشته سید احمد الحسن آگاهی یابید.



و در کنار اقرار به توحید و امر به عدالت داشتن نسبت به دشمنان و سایر حکمت‌هایی که در قرآن آمده است، از خود بیرسید آیا چنین علوم و حکمتی انسان را وارد گمراهی می‌کند یا از گمراهی خارج می‌کند؟!

سید احمد الحسن:

در تورات و انجیل‌های چهارگانه‌ای که امروزه موجود و مورد قبول مسیحیان است، اشاراتی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و نیز اشارات بسیاری دربارهٔ مهدی علیه السلام از فرزندان ایشان وجود دارد.

(گوساله، جلد ۱، مبحث هجرت به سوی خدا)

کتاب عهد قدیم که دمشقی برخی از آن‌ها را به‌عنوان عهد قدیم قبول نداشت، آمده است: «اما اگر کسی آن‌ها را به‌عنوان مقدس و متعارف نپذیرد، همانا کتاب‌های عنوان‌شده با تمامی بخش‌هایشان، در کلیسای کاتولیک استفاده شده و خوانده و نیز در نسخهٔ عامیانهٔ کهن لاتین گنجانده شده‌اند؛ پس اگر دانسته و از روی عمد کتب یادشده و سنت‌ها را خوار شمارد، ملعون باد. بگذار همه بدانند با چه ترتیب، و به چه شکلی، شورای کلیسای مذکور، پس از اینکه بنیان اعتبار ایمان را بنا نهاد، جریان پیدا می‌کند، و چه شهادت‌ها و مرجعیت‌هایی را به‌طور عمده به کار می‌گیرد تا اصول دین را تأیید کند، و اینکه اخلاقیات را در کلیسا بازیابی کند.» (ترجمه انگلیسی توسط جیمز واترورث (لندن، ۱۸۴۸) و ترجمهٔ فارسی از آن توسط انصار امام مهدی علیه السلام انجام شده است)



۸- به پانوش ۳ رجوع کنید.

۹- سیریل اورشلیم برخلاف میلیتو کتاب «استر» را جزو عهد قدیم جای داد. آتاناسیوس برخلاف هیلاری پواتیه و سیریل اورشلیم کتاب «استر» را جزو عهد قدیم به حساب نیاورد؛ همچنین برخلاف سیریل اورشلیم «مکاشفهٔ یوحنا» را جزو عهد جدید قرار داد. گریگوری نازیانزوس برخلاف آتاناسیوس کتاب «مکاشفهٔ یوحنا» را جزو عهد جدید قلمداد نکرد و برخلاف هیلاری پواتیه و سیریل اورشلیم کتاب «استر» را جزو عهد قدیم به حساب نیاورد. امفیلوخیوس قونیه برخلاف گریگوری نازیانزوس «مکاشفهٔ یوحنا» را جزو عهد جدید قرار داد و برعکس آتاناسیوس و سیریل اورشلیم، «باروخ» را جزو عهد قدیم جای داد. اپیفانوس برعکس گریگوری نازیانزوس، «استر» را جزو عهد قدیم قرار داد و برخلاف آتاناسیوس و سیریل اورشلیم، «باروخ» را جزو عهد قدیم قرار نداد. آگوستین برعکس اپیفانوس و امفیلوخیوس قونیه و آتاناسیوس و سیریل «اول و دوم مگابیان» را جزو عهد قدیم به حساب آورد و برخلاف امفیلوخیوس قونیه «طوبیت» و «جودیت» را جزو عهد قدیم جای داد و برخلاف گریگوری نازیانزوس و آتاناسیوس «استر» را جزو عهد قدیم قرار داد.



۱۰- دربارهٔ تصاویر مقدس، ترجمه‌شده از یونانی اصلی توسط ماری اچ. الایس، بخش سوم — ON HOLY IMAGES, TRANSLATED FROM THE ORIGINAL GREEK BY MARY H. ALLIES

۱۱- به تفسیر آمبروز (Ambrose) در (دربارهٔ روح القدس ۵:۲) و پاپ لئون یکم (Pope Leo I) در (خطبهٔ ۲۴) و کودوالدئوس (Quodvultdeus) در (دربارهٔ آیین ۱۴:۳-۶:۴) و بید



ظهور ایثار حقیقی در دشت کربلا

اقامت اول

کرده باشد و معتقدند او به دنبال اهداف و منافع مادی بوده است.

آری، از نگاه مادی، حق با مادی‌گرایان و فیزیکیالیست‌ها (افرادی که قائل هستند تمام واقعیت‌ها را می‌توان به صورت فیزیکی و مادی تبیین کرد) است؛ چراکه ژن‌های انسان به طور طبیعی هیچ‌گاه امر به چنین اعمالی نمی‌کنند؛ اما آیا انسان تنها بُعد مادی دارد؟! یا اصل انسان در جهانی مجرد از ماده است؟ اگر دیدگاه دوگانه‌انگاری (دوآلیسم) را بپذیریم، در این صورت می‌توان فرض گرفت نفس انسان‌ها می‌تواند منشأ ظهور چنین اعمالی باشد و به این ترتیب ایثارگری حقیقی را توجیه کنیم.

یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که ذهن هر انسان خردمندی را در مواجهه با اقوال و اخبار تاریخی حکایتگر واقعه کربلا، به خود مشغول می‌کند این است که آیا واقعاً چنین رویدادی رخ داده است؟ و اگر رخ داده است صرفاً جنبه ملکوتی داشته یا جهت نیل به اهداف مادی بوده است؟ آیا اقدامات حسین بن علی علیه السلام در دشت کربلا مصداق ایثارگری حقیقی است یا جاه‌طلبی؟

مادی‌گرایان و سایر افرادی که همه‌چیز را با خط‌کش کوچک مادی خود اندازه‌گیری می‌کنند، نمی‌توانند بپذیرند حسین بن علی علیه السلام در پی تحقق هدفی الهی و بدون چشمداشت مادی، جان خود و خانواده‌اش را فدا

نکته:

انسان عاقل هرگاه برای پرسش‌های خود توجیه مادی و معقولی نمی‌یابد ناگزیر باید به دنبال پاسخی مناسب باشد تا به حقیقت دست یابد و حقیقت این است که رویداد کربلا یک فکت و واقعیت تاریخی انکارنشدنی است و برای ما ثابت شده است که در اصل وقوع رویداد کربلا شکی نیست، اما در جزئیات آن ابهاماتی وجود دارد که در این نوشتار به بررسی آن می‌پردازیم تا روشن شود هدف واقعی امام حسین علیه السلام چه بوده است و آیا قیام ایشان صرفاً جنبه مادی داشته یا مصداق ایثارگری حقیقی بوده است؟!

سیداحمدالحسن:

دین خدا یکی است؛ چون از سوی یگانه آمده است، و فداکاری و ایثار در اسلام با روشن‌ترین

صورت در حسین علیه السلام تجلی یافت.

(پاسخ‌های روشن‌گرانه بر بستر امواج، ج ۴، پرسش ۳۲۷)



ژن های خود خواه

کمتر باشد میل و رغبت ما برای حفظ و بقای آن موجود کمتر می شود. می توان گفت همه رفتارهای ایتارگرانه که در طبیعت می بینیم منشأ ژنی دارند و علت اصلی وقوع آن ها، ژن های خودخواه هستند.

سید احمد الحسن در کتاب توهّم بی خدایی می نویسد: «ژن خودخواه به من می گوید پسر برتر از پسر برادرم است. برادرم برتر از پسرعمویم است. پسرعمویم برتر از افراد غریبه است. هم شهری ام برتر از اهالی شهرهای اطراف است. مردم کشورم برتر از مردم دیگر کشورها هستند.»

چرا این گونه است؟ چون ما با هر کدام از این گروه ها در مقایسه با دیگری، ذخیره مشترک ژنی بیشتری داریم؛ پس هر کدام را بر دیگری ترجیح می دهیم؛ از این رو سؤال می شود که ما تحت کنترل ژن ها هستیم یا ژن ها تحت کنترل ما هستند؟

شاید بهتر باشد بگوییم ژن ها صاحب جسم ما هستند نه جسم ما صاحب ژن ها! بنابراین اگرچه ژن ها به طور مستقیم بر عملکرد ما تأثیر ندارند، به شیوه های غیرمستقیم و پیچیده بر رفتار ما تأثیر می گذارند. پس تفاوت های ژنتیکی می تواند منجر به تفاوت های رفتاری شود؛ زیرا آن ها مسئول کد کردن آنزیم هایی هستند که توسعه و تکوین سیستم های حسی، عصبی و ماهیچه ای حیوان را تحت تأثیر خود دارند و به نوبه خود رفتار حیوان را تحت تأثیر قرار می دهند.

البته نکته قابل توجه آن است که انسان در دیدگاه دوگانه انگاری، تک بعدی نیست؛ یعنی ما صرفاً جنبه مادی نداریم، بلکه دارای بُعدی غیرمادی به نام نفس نیز هستیم که در این دیدگاه نفس است که فرمان آخر را در اموری ارادی صادر می کند و حال اینکه نفس می تواند برده ژن ها شود یا خلاف اوامر ژن های خودخواه عمل کند موضوع دیگری است که نیازمند بررسی دقیق است.

آشنایی با ژن ها و ارتباط آن با داستان کربلا می تواند ما را به کشف حقیقت رهنمود سازد. جالب است بدانیم هر سلول بدن انسان شامل ۲۵۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰ ژن است. ژن ها حاوی اطلاعاتی خاص هستند که در کروموزوم نوشته شده است. این ژن ها عامل تعیین کننده ویژگی های انسان مانند رنگ چشم و... هستند که از طریق تولیدمثل از نسلی به نسل بعد منتقل می شوند. ژن ها تنها مختص انسان نیستند، بلکه همه گونه های جانوری و گیاهی را نیز شامل می شوند.

ژن ها کارکرد مختلفی دارند اما یکی از مهم ترین وظایف آنان، تلاش برای بقای جاندار است. به طور طبیعی هر ژنی تلاش می کند اسباب بقای جاندار حامل خودش را فراهم کند؛ چراکه حفظ موجود حامل ژن برابر است با بقای خود ژن ها و از بین رفتن جاندار منجر به از بین رفتن ژن ها می شود؛ پس ژن ها برای بقا تلاش می کنند و این اصل یک ویژگی مشترک بین تمام موجودات زنده است. اما این تمام ماجرا و غایت هدف ژن های خودخواه نیست. آن ها از طریق تولیدمثل نیز از خود کپی های گرفته و به نسل های بعدی منتقل می کنند و به همین دلیل خطر انقراض خود جلوگیری می کنند و به همین دلیل است که جاندار زنده به برقراری ارتباط با جنس مخالف و تولیدمثل و فرزندآوری حریص است. به طور کلی ژن ها برای بقا از دو راهکار حفظ جاندار فعلی حامل خود، و تولیدمثل و تکثیر حداکثری استفاده می کنند؛ علاوه بر این، ژن ها برای بقای سایر جاندارانی که با آن ها اشتراکات ژنی دارند نیز تلاش می کنند؛ مثلاً پدر و مادر برای بقای فرزندان خود تلاش می کنند، زیرا نیمی از ژن های پدر و نیمی از ژن های مادر را به فرزند خود منتقل می کنند. فرزندان بیشترین اشتراکات ژنی را با پدر و مادر خود دارند؛ بنابراین حفظ و نگهداری از ژن های فرزند بسیار اهمیت دارد و در واقع خدمت والدین به فرزندان چیزی جز دستورات ژن های خودخواه در بدن والدین نیست. همچنین ژن های خودخواه به ما دستور می دهند خواهر و برادر خود را نیز حفظ کنیم، چون با آن ها اشتراکات ژنی زیادی داریم و در مقابل هرچه این اشتراکات ژنی

دکتر علاء سالم:

اخلاق و به خصوص ایتار حقیقی، بدون درخواست (کوهی بلند در برابر خودخواهی ژن ها) بیشترین چیزی است که زمین ما و کسانی که امروز بر آن زندگی می کنند، به آن نیاز دارند.

(۲۶ ژانویه ۲۰۱۸م)

ژن های خودخواه ما را تا کجا خواهند برد؟

دانستیم که ژن های خودخواه فقط ماده را می بینند و محاسبات آن ها از نوع مادی است و ارتباطی با ایثارگری حقیقی ندارد؛ پس اگر معیار ما صرفاً خواسته های ژنی باشد جامعه ای خودخواه که در ماده فرو رفته است خواهیم داشت و در چنین جامعه ای افراد به دنبال منافع مادی خود خواهند بود و به جای انسانیت شاهد حیوانیت محض یا بردگی ژن های خودخواه خواهیم بود؛ و از کسی که تسلیم ژن های خودخواه باشد نمی توان انتظار داشت از جان خود برای دیگران، بدون هیچ منفعت مادی بگذرد. کسی که برده ژن های خودخواه است فریاد «من» سر می دهد و هیچ چیز برای او ارزش نخواهد داشت، جز اعمالی که متضمن بقای مادی اش باشد و در نتیجه در زندان ماده اسیر خواهد شد.

آیا توانایی مقابله با ژن های خودخواه وجود دارد؟

بستگی دارد. بر اساس دیدگاه افراد مادی گرا پاسخ منفی است و طبق نظر دکتر ریچارد داوکینز در کتاب ژن های خودخواه: «بدن ما همچون وسیله و دستگاهی است که توسط ژن ها مدیریت و رانده می شود و این جسم جایی می رود که ژن ها بخواهند».

پس اگر بعد غیرمادی نفس را نپذیریم، پاسخ سؤال خیر است.

چون «من» چیزی جز همان ژن های خودخواه بدن ما نیست؛ بلکه من همان بدنم و بدنم نیز تحت امر ژن ها است؛ اما اگر دیدگاه دوآلیسم یا دوگانه انگاری درباره ماهیت «من» داشته باشیم و به وجود غیرمادی باور داشته باشیم پاسخمان مثبت است. چون نفس غیرمادی می تواند به خواسته های ژن های خودخواه غلبه کند. نفس با جسم مرتبط است و برهم کنش دارند و طبق دیدگاه دوآلیسم، این نفس است که تصمیم نهایی در امور ارادی را اتخاذ می کند؛ و از آنجا که دیدگاه دینی و معقول همان دوگانه انگاری است نتیجه می گیریم چنین امکانی محال عقلی نیست؛ اما اینکه افرادی موفق به غلبه بر ژن های خودخواه شده اند یا خیر در قسمت بعدی بررسی می شود.

ادامه دارد...

این سؤال بسیار مهم است و محور اصلی بحث ماست. برای پاسخ به این سؤال که آیا راهی برای مقابله با ژن های خودخواه و سلطه آن بر رفتارمان وجود دارد یا خیر، باید بگوییم به طور کلی دو عامل بر رفتار ما تأثیرگذار است؛ اول ژن های خودخواه (ژنوم ما) و دوم محیط زیست ما.

و محیط را می توان به دو دسته تقسیم کرد؛ اول فعل و انفعالات موجود در جهان مادی که در آن زندگی می کنیم و دوم موجوداتی به نام نفس در جهان های دیگر. تأثیرات محیط مادی ما بر بیان ژن ها و نقش آن ها در رفتار ما مشخص است؛ اما این تغییرات را نهایتاً در رفتار ژن ها می توان بررسی کرد؛ یعنی عملکرد نهایی ژن ها، ظهور و بروز این تأثیرات نیز است و فاکتوری مستقل نیست که بخواهیم جدای از عملکرد ژن ها آن را بررسی کنیم؛ بنابراین برای پاسخ به اینکه «آیا توانایی مقابله با ژن ها وجود دارد؟» باید ببینیم آیا فقط ژن ها بر بدن ما تسلط دارند یا مؤثری به نام نفس از ورای جهان ما، بر ما تأثیرگذارند و این گونه سؤال می شود که آیا ما تحت سلطه جبری زیست محیطی هستیم یا تحت سلطه نفسی غیرمادی در جهانی دیگر یا تحت سیطره هر دو؟!

پاسخ این سؤال به دیدگاه «من» نسبت به جهان و خود

سید احمد الحسن:

حسین (علیه السلام) در کربلا، با دنیا و زینت هایش مواجه شد. فقط عده اندکی که به عهد خداوند سبحان و متعال وفا کردند، دنیا را طلاق دادند و به کاروان حسین و کاروان پیامبران و فرستادگان پیوستند و سوار بر (مرکب) حقیقت و نور شدند. حسین (علیه السلام) در کربلا، با منیت مواجه شد. سوارکار این مواجهه و برخورد، پس از حسین (علیه السلام) و بهترین فردی که در میدان این نبرد وارد شد، عباس بن علی (علیه السلام) بود. (خطبه ای به طلبه های حوزه علمیه در نجف اشرف و در قم و در هر منطقه ای از زمین (۸ ربیع الثانی ۱۴۲۶ ق))

نانسونا؛ مادر گریان بر دُموزی

قلب دموزی غرق در اندوه و اشک است،
از دشت های دوردست و وسیع گذشت،
نی را برگردنش آویخت و بختش را با تأسف فریاد زد،
ای دشت های پهناور دوردست، گریه ام را تکرار کنید،
گریه ام را تکرار کنید،
ای دشت ها، باید غم و اندوه و اشک ریختن را فراگیرید،
گریه ام را تکرار کنید،
با من نوحه سر دهید،
ای خرچنگ های رودخانه، بر من دردمند شوید،
ای قورباغه های رودخانه، برایم آواز سر دهید،
تا مادرم فریاد شیون و زاری سر دهد،
تا مادرم (سرتور) فریاد شیون و زاری سر دهد،
تا مادرم که پنج قرص نان ندارد، فریاد شیون و زاری
سر دهد،
تا مادرم که ده قرص نان ندارد، فریاد شیون و زاری سر
دهد،
آن هنگام که مرا از دست دهد، کسی که به او توجه
کند، نخواهد یافت،
و تو ای چشم من که در دشت ها حیرانی، چونان چشم
مادرم گریان شو. (کریمر و ولکشتاین، اینانا ملکه آسمان
و زمین)

و این مادر، فاطمه علیها السلام است؛ کسی که بر پسر
خود حسین علیه السلام نوحه سر می دهد. او همان مادر
مقدس در متن های سومری است و در متن های
ادیان بعد از آن هم ذکر شده است و او به
رهایی بخش منتظر (گیلگمش) نیز مربوط می شود.
برای کسب اطلاعات بیشتر درباره شناختی که سومریان
از طریق انبیای خود نظیر نوح و ابراهیم علیهم السلام نسبت به
حضرت زهرا علیها السلام داشتند به فصل پنجم کتاب توهم
بی خدایی مراجعه کنید.

در این مقاله قصد داریم به متونی اشاره کنیم که
هزاران سال قبل از میلاد مسیح نوشته شده اند؛ متونی
که از مادری یاد می کنند که دارای قلبی سوگوار و آکنده
از غم است. این مادر همان مادر مقدس گریان، معروف
به «نانسونا» برای سومریان، معروف به زن پوشیده با
خورشید و ماه برای مسیحیان، معروف به «فاطمه علیها السلام»
برای مسلمانان است که برای فرزند مذبح خود گریه
می کند.

**در متن های سومری، مادر مقدس گریان، نانسونا،
بر دموزی چنین نوحه سرایی می کند:**

«قلبم سوگوار و غم زده رو به دشت نهاد،
منم بانوی عالی مقام، همان که سرزمین دشمنان را
درهم می کوبید،
منم نانسونا، مادر آن سرور بزرگ
منم گشتن، خواهر جوانمرد مقدس،
قلبم سوگوار و غم زده رو به دشت نهاد،
به مکان جوانمرد رفت،
به جایگاه دُموزی،
به جهان زیرین، مأوای چوپان،
قلبم سوگوار و غم زده رو به دشت نهاد،
به جایی که جوانمرد، آنجا به بند کشیده شد،
به جایی که دموزی در آن اسیر شد...
قلبم سوگوار و غم زده رو به دشت نهاد. (فاضل
عبدالواحد علی، ایشطار و مصیبت تموز)

**و در جای دیگری زبان حال مادر گریان، نانسونا، را
این طور توصیف کرده اند:**

«قلبش ظرف اندوه و اشک شد،
تا امتداد دشت های دوردست رفت
قلب چوپان مالامال از اندوه و اشک است،
به دشت های دوردست رفت،

سید احمد الحسن:

حماسه های سومر و اکد در واقع عبارت اند از اخبار دینی که برخی از آن ها پیش گوئی هایی غیبی از آینده
نسبت به زمان نگاشته شدن آن ها تلقی می شود؛ و هیچ شک و شبهه ای برای ما باقی نمی گذارد که
قسمت عمده ای از محتوای حماسه ها و داستان های سومری اکدی (بابلی و آشوری) را دین تشکیل می دهد.
(توقفگاه هایی برگزیده از چشم اندازهای سومر و اکد، توقفگاه چهارم)



احکام تطبیقی نماز و روزه در قطب

اقسمت پنجم

نویسنده: علی تهرانی

چراکه در این مناطق نمی توان عبادات را به طور صحیح و آن گونه که مورد رضای خداوند است به انجام رساند!

۳: سید محمد سعید حکیم

پرسش:

اگر در شهری باشم که خورشید در آن نیم ساعت در هر روز طلوع کند، ترتیب اوقات نماز چگونه خواهد بود؟ و کیفیت روزه نیز چگونه است؟

پاسخ سید حکیم:

اما نماز ظهر و عصر با عبور خورشید از مدار نیمروز که همان زوال است واجب می شود. نماز مغرب و عشا با پنهان شدن خورشید واجب می شود، و اگر سفیدی مشرق پس از پنهان شدن خورشید از بین برود وقت آن تا نیمه شب ادامه خواهد داشت طولانی باشد و نماز صبح با ظهور آن پس از پنهان شدنش واجب می شود و وقت آن تا طلوع خورشید ادامه پیدا می کند؛ اما اگر سفیدی مذکور پنهان نشود، بنا بر احتیاط واجب، نماز مغرب و عشا را اقامه کند و این دو نماز را مدت زیادی پس از غروب خورشید به تأخیر نیندازد. نماز صبح را نیز تا پیش از طلوع خورشید به تأخیر بیندازد و آن را خیلی قبل از طلوع خورشید به جا نیاورد.

اما درباره روزه، با پنهان شدن سفیدی بعد از پنهان شدن خورشید، با ظهور سفیدی روزه شروع می شود و با پنهان شدن خورشید پایان می پذیرد و بنا بر احتیاط مستحب، تا پنهان شدن سرخی مشرق ادامه پیدا می کند. اما در صورت پنهان شدن سفیدی، مشروعیت روزه اشکال پیدا می کند و بنا بر احتیاط با ظهور سفیدی در نزدیک ترین منطقه به مکان مکلف، امساک شروع می شود و با پنهان شدن خورشید در مکان مکلف، روزه پایان می پذیرد.

نتیجه کلام وی:

اوقات نماز درباره روزی که طولش نیم ساعت است به

در قسمت قبلی، شروع به بیان نظرات مراجع تقلید شیعه کردیم و نظر آقای سیستانی را درباره چگونگی خواندن نماز و گرفتن روزه، در قطب بیان کردیم. برای آگاهی از جزئیات نظرات او، می توانید به شماره پیشین مراجعه کنید و از آن آگاه شوید؛ اما در این قسمت، قصد داریم نظر دو تن دیگر از مراجع تقلید را بیان کنیم. آقای شیخ بشیر نجفی و سید محمد سعید حکیم.

۲: شیخ بشیر نجفی

پرسش:

در سرزمینی که من اقامت دارم، خورشید مدتی طولانی پنهان می شود؛ به طوری که این مدت از یک یا دو ماه نیز فراتر می رود. ما چگونه نمازمان را اقامه کنیم؟

پاسخ بشیر نجفی:

می توانی بر زمان های نزدیک ترین مکان ها به خودتان که در آن، شب و روز بیست و چهار ساعته است اعتماد کنی و نمازهای واجب پنج گانه را فقط به نیت قربت بخوانی. اگر شما بتوانی در شهری اقامت داشته باشی که بتوانی در آن واجبات شرعی را به صورت طبیعی به جا آوری، جایز نیست در امثال چنین شهرهایی اقامت داشته باشی. والله العالم.

لینک فتوای وی در سایت رسمی:



نکته اضافه ای که در این فتوا دیده می شود:

وجوب نقل مکان مکلف از آن مناطق تنها به روزه اختصاص ندارد (همانند رأی آقای سیستانی بود) و نماز را نیز شامل می شود، و در نتیجه طبق نظر شیخ نجفی چنین مناطقی در صورت امکان پذیر بودن باید به طور کامل تخلیه شوند و فقط برای پنگوئن ها باقی بمانند؛

سید احمد الحسن:



در شبهات، اشاره ای به نیاز امت به استواران در علم وجود دارد؛ آن ها همان امامان علیهم السلام پس از پیامبر ﷺ هستند و در زمان ما صاحب الامر علیهم السلام است، و شاید کسی که درباره شبهات فتوا می دهد، این اشاره را نادیده گرفته باشد و چه بسا وی، هنگامی که فتوا می دهد، اشاره به بی نیازی از معصوم دارد. (گوساله، جلد ۲، میحت تشریع (قانون گذاری) با برهان عقلی)

وی فتوای دیگری دارد که به وضعیت ناپدید شدن تمام شب یا تمام روز در این مناطق اختصاص دارد؛ و در این فتوا اوقات نماز و روزه را به شرح زیر مشخص می کند:

وقت نماز ظهر و عصر هنگام زوال است که با بالا آمدن خورشید و انحراف، پس از بالا آمدنش دانسته می شود؛ اما درباره سایر اوقات نمازها طبق نظر سید سعید حکیم، احتیاط واجب اقتضا می کند که آن ها را به صورت مُردّد، بین به جا آوردن فریضه همان روز یا قضای روز گذشته به جا آورد؛ به عنوان مثال اگر بخواهد، نماز صبح روز جمعه را بخواند، وی در نیت خود مُردّد است که آن را با نیت نماز صبح جمعه بخواند یا به عنوان قضای نماز صبح روز پنجشنبه به جا آورد؛ و به همین ترتیب برای نماز مغرب و عشا.

تشخیص وقت مغرب و عشا بنا بر احتیاط واجب طبق نظر ایشان وارد شدن خورشید در نیمه پایینی مدار و وقت فجر هم خارج شدن از آن است. اما درباره روزه، ادای آن از مکلف ساقط می شود و آن را در باقی روزهای سال قضا کند. این درباره وضعیت دائمی بودن روز بود.

اما درباره وضعیتی که شب دائمی باشد، نظر آقای حکیم بر این است که در این وضعیت وقتی اوقات نمازهای پنجگانه روزانه محقق نمی شود و در نتیجه مکلف تمام نمازهایش را به همان صورت پیشین که مردد بین ادا در روز جاری یا قضای روز گذشته است به جا می آورد؛ و وی نمازهای پنجگانه اش را بر بیست و چهار ساعت شب با توجه به موقعیت خورشید در مدار افق توزیع می کند. و اگر کسی از او پرسد چگونه موقعیت خورشید تشخیص داده شود، در حالی که خورشید پنهان است و شب آن منطقه دائمی است، وی چنین پاسخ می دهد که با تأمل مشخص می شود و رحمت خدا واسع و دربرگیرنده است. اما درباره روزه، طبق نظر آقای حکیم به طور قطع از مکلف ساقط است و وی می تواند با فراغ بال از ماه رمضان عبور کند و هر وقت که خواست بعداً قضا نماید. این بود نظر دو تن از مراجعه تقلید شیعه که نسبت به خواندن نماز و روزه گرفتن فتوا دادند. آقای بشیر نجفی و آقای حکیم، در قسمت بعدی نیز با ما همراه باشید تا نظر دیگر مراجعه تقلید شیعه را بدانیم.

برگرفته از مطالب و نگاشته های دکتر علاء السالم در کتاب رساله های تطبیقی، احکام نماز و روزه در قطب

قرار زیر است:

وقت ظهر و عصر هنگام زوال (نیمروز) است، و چه بسا تشخیص آن طبق نظر ایشان پس از گذشتن به عنوان مثال ربع ساعت یا نزدیک به آن باشد؛ و وقت نماز مغرب و عشا پس از غروب خورشید است که با ربع ساعت دیگر بعد از زوال محقق می شود.

اما وقت نماز صبح: اگر سفیدی که بعد از تاریک شدن از افق خارج شود وجود داشته باشد، وقت آن از زمان طلوع این سفیدی تا طلوع خورشید است؛ وگرنه وقت آن اندکی پیش از طلوع خورشید است و سزاوار نیست خیلی قبل از طلوع خورشید آن را به جا آوریم!

اما درباره روزه، با وجود سفیدی مذکور، روزه با ظهور این سفیدی تا غروب خورشید شروع می شود؛ ولی اگر سفیدی در کار نباشد، آقای حکیم در چنین حالتی در مشروعیت روزه اشکال می گیرد و به این اشکال یعنی به عدم وضوح حکم از نظر او بسنده می کند و اینکه این ظن و گمان در نهایت نیازش را برآورده نمی کند تا به نتیجه ای برسد؛ پس وی به مقلدانش ساقط شدن فریضه روزه از آن ها را پیشکش می کند؛ به علاوه وی توضیح نمی دهد که آیا آن اشکال منجر به ساقط شدن فریضه روزه و به جا آوردن قضا و دادن فدیة به عوض آن می شود؟ به طوری که این پیشکش کردن همه این موارد را شامل شود؛ یا آنچه مورد اشکال واقع می شود، فقط به جا آوردن روزه است و بر مکلف واجب است، بعداً آن را قضا نماید (همان طور که در وضعیت عدم وجود شب چنین فتوا داده است)؟ یا آنچه واجب است، فقط دادن فدیة است. درست مثل آقای سیستانی که در برخی شرایط به این وضعیت رسیده است؟ یا ضابطه دیگری خواهد داشت؟!

سپس وی تشخیص می دهد که احتیاط چنین اقتضا می کند که مکلف به روش اختلاطی و ترکیبی زیر عمل کند:

اینکه مکلف وضعیت خود را از نظر شروع امساک با نزدیک ترین شهر به خودش که در آن سفیدی پیش از طلوع خورشید وجود دارد، بسنجد؛ اما از نظر وقت افطار وی بر پنهان شدن خورشید در مکان خود مکلف و نه مکانی که طبق آن امساک مشروعیت پیدا کرده است اعتماد می کند.

این در صورتی بود که شب و روزی وجود داشته، ولی یکی از آن دو کوتاه باشد.

سید احمد الحسن:



چه بسا کسی که درباره هر مسئله ای فتوا می دهد، اگر دلیل نقلی برای آن نداشته باشد با زبان حال خویش به امام مهدی عج می گوید: ای فرزند فاطمه! برگرد که ما به تو نیازی نداریم.

(گوساله، جلد ۲، میحث تشریع (قانون گذاری) با برهان عقلی)

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت (ع)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.